

کنارش پژوهشی



مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران

آیت الله عباس کعبی

عنوان پژوهش

تحلیل مبانی اصل ششم قانون اساسی

شماره مسلسل: ۱۳۹۴۰۰۶۹

تاریخ: ۱۳۹۴/۰۴/۱۳



شناسنامه

عنوان:

مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران
تحلیل مبانی اصل ششم قانون اساسی
آیت الله عباس کعبی

تحقیق و تنقیح: محسن ابوالحسنی

ویراستار تخصصی: علی بهادری جهرمی

دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۴۰۰۶۹

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴/۰۴/۱۳

پژوهشکده شورای نگهبان



مبانے تحلیلے نظام جمہوری اسلامے ایران

تحلیل مبانے اصل ششم قانون اساسے

فهرست مطالب

مقدمه.....	۳
مبحث اول: نقش مردم در مراحل مختلف حکومت اسلامی.....	۴
گفتار اول: نقش مردم پیش از تشکیل حکومت اسلامی.....	۵
گفتار دوم: نقش مردم در مرحله‌ی تشکیل حکومت اسلامی.....	۸
گفتار سوم: نقش مردم پس از تشکیل حکومت اسلامی.....	۱۳
مبحث دوم: ادله‌ی فقهی اداره‌ی امور کشور با اتکا بر آرای عمومی.....	۱۵
گفتار اول: مشارکت فعال از باب وجوب مقدمه‌ی واجب.....	۱۸
گفتار دوم: متعلق تکلیف واقع شدن امت در کنار امامت.....	۱۹
گفتار سوم: مسئولیت مسلمانان نسبت به یکدیگر در امور اجتماعی.....	۲۱
گفتار چهارم: خیرخواهی و نصیحت امام مسلمانان.....	۲۳
گفتار پنجم: اطلاق و عموم بعضی از دستورهای قرآن.....	۲۵
بند اول: تعاون در امور خیر.....	۲۵
بند دوم: توصیه به حق و صبر.....	۲۶
بند سوم: امر به مشورت و وجوب دوسویه‌ی آن.....	۲۶
مبحث سوم: سازوکارهای مشارکت مردم در اداره‌ی امور کشور.....	۲۸
مبحث چهارم: چارچوب‌های اداره‌ی امور کشور با اتکا بر آرای عمومی.....	۳۲
گفتار اول: شریعت اسلامی.....	۳۳
گفتار دوم: تنفیذ ولی فقیه.....	۳۵
جمع‌بندی بخش ششم.....	۳۸
منابع.....	۴۱

اصل ششم:

در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید با اتکا بر آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این‌ها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌شود.

مقدمه

مکاتب سیاسی گوناگون، گونه‌های مختلفی از حکومت را در طول تاریخ نظریه‌پردازی کرده و از تشکیل آن‌ها حمایت کرده‌اند. شاید بتوان گفت هیچ نظریه‌ی مختلف حاکمیت در جوامع مختلف را نمی‌توان یافت که مردم در آن نقشی نداشته باشند. حداقل حضور مردم در نظریه‌های حاکمیتی در حکومت‌های خودکامه به‌عنوان حکومت‌شوندگانی است که بدون هیچ‌گونه مشارکتی در امر حاکمیت، صرفاً وظیفه‌ی تبعیت از اوامر حاکمان را به‌عهده دارند و استنکاف آن‌ها از اجرای دستورهای حاکمان موجب مجازات آن‌ها می‌شود و حداکثر نقشی را که برای مردم در نظر گرفته شده است می‌توان در حکومت‌های دموکرات یافت که به حکومت مردم بر مردم تعریف می‌شود و مردم نقشی محوری در تحقق آن حکومت دارند.

نقش و جایگاه مردم در حکومت اسلامی نیز همواره محل بحث میان اندیشمندان مسلمان بوده است. در حکومت اسلامی، اساس و بنیان فعالیت‌ها، نظر و خواست شارع مقدس است و از این‌رو تشکیل این‌گونه حکومت‌ها چه در زمان معصومین علیهم‌السلام و چه ادامه‌ی آن در دوران غیبت معصوم علیه‌السلام از مباحثی است که در حیطه‌ی کلام اسلامی محل بحث اندیشمندان قرار دارد؛ چراکه حکومت اسلامی از اصول نبوت و امامت سرچشمه گرفته و بدین سبب ویژگی‌ها و خصوصیات آن، در علم کلام که موضوع آن عقاید دینی است^(۱)، محل بحث قرار می‌گیرد.

فارغ از بحث‌های مختلف درباره‌ی چیستی، چرایی و چگونگی حکومت اسلامی و شرایط فعالیت آن در زمان‌های مختلف که محل بحث این بخش از نوشتار نیست، جایگاه و شأن مردم در حکومت اسلامی و نقش آن‌ها در مراحل مختلف تشکیل و استمرار حکومت اسلامی و حد و حدود فعالیت و میزان تأثیرگذاری آن‌ها در تحولات

۱. علی ربانی گلپایگانی، درآمدی بر علم کلام، قم: دارالفکر، ۱۳۷۸، ص ۳۵.

مختلف مربوط به حکومت اسلامی از موضوعات مهمی است که در حوزه‌ی مسائل حکومت اسلامی مورد بحث و بررسی اندیشمندان مختلف قرار گرفته و نظریه‌های مختلفی در مورد آن بیان شده است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم در اصل ۶، تصریح کرده است که امور کشور باید با اتکا بر آرای عمومی اداره شود و این اتکا به آرای عمومی در قالب انتخابات، با انتخاب رئیس‌جمهور یا نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای ... یا از طریق همه‌پرسی در مسائل و موضوعات مهم و حساس جامعه صورت می‌گیرد. به این ترتیب قانون‌گذاران اساسی کشورمان پس از تأکید بر موازین اسلامی به‌عنوان محور و اساس همه‌ی قوانین و مقررات در کشور در اصل ۴ و مشخص کردن ولی امر و امام جامعه و خصوصیات وی در اصل ۵، در این اصل یکی دیگر از پایه‌های اصلی حکومت یعنی مردم را موضوع قرار داده و جایگاه آن را در اداره‌ی امور جامعه‌ی اسلامی روشن ساخته‌اند.

در این بخش از مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران و با توجه به آنچه در اصل ۶ قانون اساسی به مردم سپرده شده است، نخست باید نقش مردم در مراحل مختلف حکومت اسلامی روشن شود و پس از آن و با فهم منظور قانون‌گذاران اساسی کشورمان از این اصل، ادله‌ی فقهی چنین امری بررسی شود. به عبارت دیگر در این بخش ادله‌ی فقهی اداره‌ی امور کشور با اتکا بر آرای عمومی بررسی شده و سازوکارهای فقهی مشارکت مردم در اداره نیز با توجه به آنچه در این اصل ذکر شده است، تحلیل خواهد شد. علاوه بر این چارچوب‌ها و محدودیت‌های مطرح در این زمینه در موازین شرعی و قانونی، تبیین می‌شود.

مبحث اول: نقش مردم در مراحل مختلف حکومت اسلامی

در بررسی مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران در اصل ۶ قانون اساسی که اداره‌ی امور کشور را با اتکا بر آرای عمومی معرفی می‌کند، یکی از مباحث مقدماتی مهم، بررسی جایگاه مردم در حکومت اسلامی است تا پس از آن و با توجه به نظریه‌ی مختار در این زمینه، ادله و مبانی مربوط به اداره‌ی امور کشور با اتکا بر آرای عمومی محل بحث قرار گیرد.

تشکیل حکومت اسلامی فرایندی چندمرحله‌ای است که در همه‌ی مراحل آن

می‌توان حضور مردم را در نقش‌های مختلف مشاهده کرد. به عبارت دیگر مردم در مراحل مختلفی در روی کار آمدن حکومت اسلامی، نقش‌آفرینی می‌کنند که نقش‌های متفاوت ایشان در هر کدام از این مراحل باید به دقت بررسی شود. یکی از نتایج این بررسی‌ها تبیین این مسئله است که در نگاه قانون‌گذاران اساسی کشورمان در کدام یک از مراحل زیر، امور باید با اتکا بر آرای مردم انجام گیرد؟ آیا آرای عمومی در مرحله‌ی تشکیل حکومت اسلامی هم نقش نهایی و تعیین‌کننده دارد یا از «اداره‌ی امور کشور» صرفاً مرحله‌ی پس از تشکیل حکومت اسلامی و پیشبرد امور جاری جامعه‌ی اسلامی مدنظر است؟

در همین راستا فرایند تشکیل حکومت اسلامی در سه مرحله‌ی اصلی بررسی و به نقش مردم در هر کدام از این مراحل اشاره خواهد شد.

گفتار اول: نقش مردم پیش از تشکیل حکومت اسلامی

تشکیل حکومت اسلامی و قرار گرفتن امام معصوم علیه السلام - در صورت امکان - یا افرادی با خصوصیات شیه به ایشان، در رأس جامعه‌ی سیاسی خواست خداوند متعال است و هر حکومتی که ریشه در حاکمیت الهی نداشته باشد، طاغوت، شرک‌آمیز، نامشروع و غیرقانونی است^(۱). طاغوت بودن هر حکومتی که مبنایی غیرالهی داشته باشد و از سوی دیگر توجه به حکومت اسلامی به عنوان مقدمه‌ای برای اجرای دستورهای شارع مقدس و زمینه‌ساز اجرای کامل آن‌ها، موجب می‌شود که عموم مسلمانان اعم از ولی الهی و همچنین عامه‌ی مسلمانان مکلف شوند تا در راستای تشکیل چنین حکومتی فعالیت کنند و در راه نیل به این هدف اقدام نمایند^(۲). چراکه تشکیل حکومت بر مبنای شرع مقدس و براساس ولایت الهی از مطلوبات و

۱. روح‌الله موسوی خمینی، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ج دوازدهم، ۱۴۲۳ق، ص ۳۵؛ حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الحکومة الاسلامیة، قم: تفکر، ۱۴۰۹ق، ج ۱، صص ۳ - ۱۲.

۲. حسینعلی منتظری، همان، صص ۱۸۴ - ۳۳۲. برای مطالعه بیشتر در مورد لزوم اجرای احکام اسلامی و ضرورت تشکیل حکومت به منظور تحقق آن رک: سید روح‌الله موسوی خمینی، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۲۳ق، ص ۲۵ به بعد.

حسینعلی منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، تهران: مؤسسه کیهان، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۷۹ به بعد.
عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، تهران: امیرکبیر، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۵۵ به بعد.

خواسته‌های شارع مقدس است^(۱) که از سوی خداوند مستقیماً اعمال نشده و تحقق آن به عهده‌ی مردم است تا ایشان مقدمات و ابزار ایجاد چنین حکومتی را فراهم کنند و ولی الهی را در برپایی و تشکیل حکومت اسلامی یاری رسانند.

انسان بنابر اراده‌ی تکوینی خداوند، آزاد خلق شده است و ضمن هدایت از سوی خداوند، در انتخاب راه و رسم زندگی و حرکت به سوی کمال یا انحطاط مختار است.^(۲) از این رو مردم آزادند که میان خواسته‌ی خداوند و نظر مخالف، امری را اختیار کنند. البته روشن است که وجود چنین اختیاری بدین معنا نیست که آنچه مردم برگزینند درست است و چنانچه نظری مخالف اراده‌ی تشریعی خداوند داشتند، گناهکار نیستند و از عقاب مصون‌اند؛ بلکه بدین معناست که مردم حق دارند بین کمال از طریق عمل به خواسته‌ی خداوند - که در این موضوع، تشکیل حکومت اسلامی

۱. البته این امر اراده‌ی تکوینی خداوند نبوده و اراده‌ی تشریعی خداوند متعال بر آن تعلق گرفته است. توضیح آنکه خدای سبحان دو نوع اراده دارد: یکی اراده‌ی تکوینی و دیگری اراده‌ی تشریعی. اراده‌ی تکوینی الهی که تخلف‌ناپذیر و حتمی است، نظیر اراده‌ی تکوینی خداوند درباره‌ی انسان که افعال و کردار و رفتار و اقوالش به این است که انسان اختیار و آزادی عمل داشته باشد. به عبارت دیگر خدای سبحان به انسان اختیار و اراده و آزادی داد و براساس آزادی او را مکلف کرد و مورد خطاب خود و دستورهای خود قرار داد. اما در مقابل این اراده، اراده‌ی تشریعی قرار دارد. انسان در تکوین آزاد آفریده شده است و از طرف دیگر از درون مجهز به عقل و فطرت و نفس مُلَهَمَه و از بیرون به هدایت انبیا و اولیای الهی آراسته شده است و همچنین شیطان و نفس اماره او را به بدی و عصیان سوق می‌دهند. چنین انسانی از جانب خدای سبحان مکلف به دستورهایی شده و از کارهایی منع شده است. و این معنای اراده‌ی تشریعی الهی است. به عبارت دیگر خدای سبحان از انسان آزاد و مختار می‌خواهد که یک‌سری کارها را انجام بدهد و یک‌سری کارها را انجام ندهد. و اگر این انسان به دستورهای الهی با حسن اختیار خود گردن نهاد، پاداش الهی را خواهد چشید و اگر با سوء اختیار خود، از دستورهای الهی سرپیچی کرد، کیفر خواهد شد. بنابراین خداوند متعال اراده کرده است که انسان به اختیار خود به سمت خوبی‌ها برود و از بدی‌ها پرهیز کند. و این اراده‌ی تشریعی الهی است که به معنای رضایت و کراهت الهی است. و راه درست را نیز به او از درون و بیرون نشان داده است. اما به انسان اختیار و اراده و آزادی داده است که به حسن اختیار خود یا سوء اختیار خود راه درست یا غلط را برود و این معنای اراده‌ی تکوینی الهی است.

برای مطالعه‌ی بیشتر و دقیق‌تر درباره‌ی اراده‌ی تکوینی و تشریعی ر.ک:

احمد خاتمی، فرهنگ علم کلام، تهران: صبا، ۱۳۷۰، ص ۵۵.

علی محمدی، شرح کشف المراد، قم: دارالفکر، ۱۳۷۸، ص ۱.

۲. «أَنَا هَدَيْتَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا». ما راه را به او نشان دادیم یا سپاسگزار خواهد بود یا ناسپاس (انسان: ۳).

است - و انحطاط و عقاب الهی با پیمودن مسیری خلاف خواست خدا، آزادانه انتخاب کنند. به عبارت دیگر به تعبیر حضرت آیت الله جوادی آملی «انسان، تکویناً آزاد آفریده شده است و هرگز بر پذیرش هیچ حاکمیتی - اعم از الهی یا غیر آن - مجبور نیست. ازاین رو، نه در اصل دین، رواست؛ «لا اکراه فی الدین»^(۱) و نه حکومت دینی می تواند اجباری باشد؛ هرچند که انسان، تشریعاً باید دین و حاکمیت الهی را بپذیرد»^(۲)

مردم در راه تشکیل حکومت اسلامی وظیفه‌ی بسترسازی و مهیا کردن شرایط ایجاد چنین حکومتی را بر عهده دارند. رأی و نظر مردم زمینه ساز تشکیل حکومت اسلامی خواهد شد و چنانچه رأی و نظر مردم موافق تشکیل این حکومت نباشد، اقتدار حاکمیت از طریق زور و سلاح تأمین نمی شود. در اسلام نظریه‌ی قهر و غلبه (تغلب)^(۳) جایگاهی ندارد و اقتدار حکومت باید از طریق اختیار و انتخاب مردم حاصل شود.^(۴) چنانکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز با اینکه دارای حق قطعی ولایت بودند، تنها زمانی که مردم، خلافت ایشان را اختیار و انتخاب کردند، خلافت بر امت اسلامی را پذیرفتند.^(۵)

پس بدین معنا و براساس آنچه بیان شد، تشکیل حکومت اسلامی نیازمند انتخاب از سوی مردم جامعه خواهد بود و تا زمانی که مردم برای تشکیل جامعه‌ی اسلامی با ولی الهی همراهی نکنند، حکومت اسلامی محقق نخواهد شد. ازاین رو چنانچه مردم در این زمینه کوتاهی کنند، عصیان‌گر و گناهکار شناخته می شوند، اما برای برپایی حکومت اسلامی هم نمی توان از قهر و غلبه و زور و تحمیل حکومت اسلامی به مردم استفاده کرد.

۱. بقره: ۲۵۶.

۲. عبدالله جوادی آملی، نسبت دین و دنیا، بررسی و نقد نظریه‌ی سکولاریسم، قم: اسراء، ۱۳۸۷، ج پنجم، ص ۲۳.

۳. به چیرگی تمام دست یافتن به چیزی و به قهر استیلا یافتن بر بلاد (علی اکبر دهخدا، فرهنگ متوسط دهخدا، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، ج اول، ص ۷۵۶).

۴. سید علی خامنه‌ای، بیانات در مراسم بیست و پنجمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۹۳/۰۳/۱۴، قابل دسترسی در:

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=26615>

۵. سید علی خامنه‌ای، بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۸۱/۰۶/۳۰، قابل دسترسی در:

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3144>

گفتار دوم: نقش مردم در مرحله‌ی تشکیل حکومت اسلامی

پس از بسترسازی‌های انجام گرفته و تهیه‌ی مقدمات، تشکیل دولت اسلامی نیازمند ارکانی است که از عوامل مشروعیت حاکم اسلامی محسوب می‌شود. ابتدای حکومت بر اصول و ارزش‌های شریعت و جهت‌گیری آن به سمت اهداف اسلامی، مشروعیت حاکم و ابتدای قوانین و مقررات بر پایه‌ی موازین اسلامی از مهم‌ترین این ارکان به‌شمار می‌روند.

مقصود از نقش مردم در مرحله‌ی تشکیل حکومت اسلامی آن است که در مشروعیت حاکم اسلامی، نظر مردم تا چه حد مؤثر دانسته می‌شود. به عبارت دیگر سؤال اصلی در این بحث آن است که نقش مردم در ایجاد مشروعیت برای ولی فقیه به عنوان حاکم دولت اسلامی چیست؟ آیا نظر مردم در مشروعیت حاکم اسلامی مؤثر است و از ارکان مشروعیت به حساب می‌آید یا اینکه انتخاب مردم نقشی در مشروعیت حاکم اسلامی ندارد و این مشروعیت از جانب خداوند تأمین می‌شود و مردم بسترساز و زمینه‌ساز و عینیت‌بخش به این حاکمیت هستند؟

در این زمینه به دو نظر عمده اشاره می‌شود. براساس یکی از نظریات «در عصر غیبت اگر برای فقهای واجد شرایط، منصب امامت از سوی ائمه علیهم‌السلام به صورت عام و در مرتبه‌ی فعلیت ثابت گردد، سخن تمام است و گرنه بر امت واجب است از میان فقها، فقیه واجد شرایط را تشخیص دهند و او را برای تصدی این مقام نامزد نموده و انتخاب کنند».^(۱) در این نظریه نصب فقیه در دوران غیبت از سوی ائمه علیهم‌السلام با استدلالاتی منتفی دانسته می‌شود و با بیان ادله‌ای در اثبات انتخابی بودن این مقام، تصریح می‌شود که امت اسلامی باید از میان فقهای واجد شرایط جامعه، با توجه به ویژگی‌های ذکرشده برای حاکم اسلامی در منابع اسلامی، حاکم اسلامی را انتخاب کنند.

توضیح در مورد این نظریه و استدلال‌های آن و همچنین نقدهای وارد بر آن، در حیطه‌ی مباحث این بخش نیست و در مباحث آتی به آن پرداخته خواهد شد.^(۲) اما آنچه

۱. حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الحکومه الاسلامیه، قم: تفکر، ۱۴۰۹ق، ج ۱، صص ۴۲۵ و ۴۲۶.

۲. نقدهای بسیاری بر این نظریه وارد شده است که در آن‌ها ادله‌اش نقد شده و نقدها پاسخ داده شده است. برای مطالعه‌ی نقدهای وارد بر این نظریه رک: محمدتقی مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم: 

در این مجال محل بررسی است، نقشی است که «نظریه‌ی انتخاب» برای مردم در انعقاد حکومت اسلامی قائل است. براساس این نظریه، در زمان حضور امام معصوم علیه السلام به علت وجود نص خاص و نصب از جانب شارع، مجالی برای انتخاب مردم باقی نمی ماند. اما در دوران غیبت معصوم علیه السلام شارع مقدس شرایط ویژه‌ای را برای والی مشخص کرده است که در چارچوب آن، مردم حق انتخاب حاکم اسلامی را دارند.^(۱) به بیان دیگر ضمن اینکه حاکم اسلامی باید از خصوصیات مدنظر شارع برای ولایت جامعه‌ی اسلامی برخوردار باشد و از این نظر مشروعیت داشته باشد، باید منتخب مردم نیز باشد و کسی که مردم او را به این سمت برمی‌گزینند، برای حکومت و ولایت بر مردم مشروعیت تام دارد. پس تشکیل حکومت اسلامی چنانکه بیان شد، تنها توسط ولی فقیه مشروع امکان دارد و این مشروعیت دارای دو رکن الهی و مردمی است. مشروعیت الهی با برخورداری از صفاتی همچون عقل و درایت، اسلام و ایمان، عدالت، علم و فقاقت، قدرت و تدبیر رهبری، آلوده نبودن به خصلت‌های ناپسند و ...^(۲) حاصل می‌شود و مشروعیت مردمی نیز با منتخب مردم واقع شدن، ایجاد می‌شود. در این نظریه انتخاب رهبر توسط مردم و واگذاری امور به او و قبول ولایت از سوی وی، نوعی قرارداد و معاهده بین والی و مردم است که بر صحت و نفوذ آن، همه‌ی دلایلی که بر صحت عقود و نفوذ آن دلالت داشته، دلالت دارد.^(۳) این انتخاب و قرارداد در ادبیات دوران صدر اسلام در قالب بیعت بروز پیدا می‌کرده است. درباره‌ی ماهیت بیعت بین اندیشمندان اسلامی اختلاف نظر وجود دارد، اما در این نظریه، بیعت ابزاری برای اعلام انتخاب فرد به عنوان حاکم اسلامی و عقد قرارداد میان امام و امت دانسته می‌شود.^(۴) پس به این معنا مردم در این نظریه یکی از

مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چ چهاردهم، زمستان ۱۳۸۰، ج ۲، فصل دوم؛ محمدجواد ارسط، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹، صص ۱۲۵ - ۱۴۴.

۱. حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الحکومة الاسلامیة، قم: تفکر، ۱۴۰۹ق، ج ۱، صص ۴۹۵ و ۴۹۶.

۲. همان، ج ۱، صص ۲۵۷ - ۳۹۷.

۳. همان، ج ۲، صص ۴۹۶ و ۴۹۷.

۴. حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الحکومة الاسلامیة، قم: تفکر، ۱۴۰۹ق، ج دوم، صص ۳۱۸ - ۳۲۶.

پایه‌های مشروعیت حکومت اسلامی محسوب می‌شوند و حتی در مقام طرف قرارداد با حاکم اسلامی، او را برای این مقام بر می‌گزینند و به‌عنوان یکی از دو رکن اصلی، نقشی کاملاً مؤثر در تشکیل حکومت اسلامی و انتخاب حاکم اسلامی دارند و اگر حاکم اسلامی را انتخاب نکنند، به هیچ عنوان حکومت اسلامی تشکیل نخواهد شد، چراکه نظر مردم یکی از ارکان مشروعیت حکومت اسلامی به‌شمار می‌رود و بدون وجود آن، حکومت اسلامی تشکیل نخواهد شد.

نظریه‌ی مذکور، طرفداران زیادی در میان فقها و اندیشمندان اسلامی در طول تاریخ نداشته و تنها در چند دهه‌ی اخیر توسط برخی علما مطرح شده است.

در مقابل، بیشتر فقها در این زمینه، به انتصابی بودن ولایت فقیه جامع‌الشرایط معتقدند. براساس این نظریه فقیه جامع‌الشرایط، به حکم برهان عقلی و نصوص نقلی، در عصر غیبت ولی عصر علیه السلام، نایب عام آن حضرت است و از سوی امامان معصوم علیهم السلام، برای اجرای احکام اسلام و نیابت در شئون مختلف ولایت جامعه‌ی اسلامی منصوب شده، بر جامعه‌ی اسلامی ولایت دارد و همان‌گونه که مردم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را وکیل خود نکردند، با آنان میثاق و پیمان پیروی و حرکت در راه خدا بستند، با نایب و منصوب آن بزرگان نیز همین پیمان و میثاق را می‌بندند؛ البته با تفاوت‌های مهمی که میان معصوم و غیرمعصوم وجود دارد.^(۱)

بر این اساس فقیه با برخورداری از جمیع شرایط ذکرشده در روایات برای تصدی مقام ولایت، به این مقام به‌صورت عام منصوب می‌شود. فرمان نصبی که از سوی امام صادق علیه السلام در روایت مقبوله‌ی عمر بن حنظله^(۲) درباره‌ی فقیه‌ی که مؤمنان برای حل

۱. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه (ولایت فقاقت و عدالت)، قم: اسراء، چ چهاردهم، ۱۳۹۱، ص ۲۳۰.

۲. «عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام - عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مَنَازَعَةٌ فِي دَيْنٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَ إِلَى الْقَضَاءِ أَ يَجْلُ ذَلِكَ قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمُ إِلَى الطَّاعُوتِ وَ مَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذْ سِحْنًا وَ إِن كَانَ حَقًّا ثَابِتًا لَأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاعُوتِ وَ قَدْ أَمَرُوا أَنْ يُكْفَرُوا بِهِ «۱» قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ قَالَ يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُم مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُم حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ...»

اختلافات خود باید به ایشان مراجعه کنند، صادر فرموده‌اند، کلی و عمومی است. «همان‌طور که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران حکومت ظاهری خود حاکم، والی و قاضی تعیین می‌کردند و عموم مسلمانان وظیفه داشتند که از آن‌ها اطاعت کنند، حضرت امام صادق علیه السلام نیز چون «ولی امر» مطلق می‌باشد و بر همه‌ی علماء، فقها و مردم دنیا حکومت دارد، می‌تواند برای زمان حیات و مماتش حاکم و قاضی تعیین فرماید. از این رو همین کار را هم کرده و این منصب را برای فقها قرار داده است، و تعبیر به «حاکماً» فرموده تا خیال نشود که فقط امور قضائی مطرح است و به سایر امور حکومتی ارتباط ندارد».^(۱)

در این میان و با وجود اعتقاد به نصب عام ولی فقیه از جانب معصوم علیه السلام^(۲) نقش خبرگان رهبری که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران^(۳) آن را مسئول تعیین

عمر بن حنظله گوید: از امام ششم علیه السلام پرسیدیم: دو مرد از هم‌مذاهبان ما درباره دین یا ارثی اختلاف کنند، نزد سلطان وقت یا قاضیان به محاکمه روند، آیا این کار حلال است؟ فرمود: هر که به حق یا ناحق نزد آن‌ها به محاکمه رود پیش طاغوت به محاکمه رفته با اینکه خدا فرمان داده به طاغوت کفر ورزند و پشت کنند، خدای تعالی فرماید: «می‌خواهند پیش طاغوت به محاکمه روند با اینکه دستور دارند بدان کافر باشند» (نساء: ۶۰). عرض کردم: پس چه کنند؟ فرمود: به یکی از شماها که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر دارد و احکام ما را می‌داند مراجعه کنند و به حکمت او راضی شوند که همانا من او را حاکم شماها مقرر ساختم و اگر طبق حکم ما قضاوت کند و از او نپذیرد (کسی که حکم بر ضرر او است) همانا حکم ما را سبک شمرده و ما را رد کرده و راد بر ما بر خدا رد کرده و این خود در مرز شرک به خدا است... (محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۷).

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۲۳ق، چ دوازدهم، ص ۹۲.

۲. که در منابع ادله‌ی مفصل عقلی و نقلی برای آن وجود دارد، اما از آن‌جا که موضوع اصلی بحث در این فصل پرداختن به نظریه‌های حاکمیت نیست و در جای خود بررسی خواهد شد، گذرا فقط به یکی از منابع نقلی آن اشاره شده است.

۳. اصل ۱۰۷ قانون اساسی - پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی «قدس سره الشریف» که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند، هر گاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای

رهبری کرده است، در واقع شهادت دادن و معرفی کردن رهبر است؛ یعنی فرض این است که در هر زمانی «فقیه اصلح» برای اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی از سوی امام زمان (علیه السلام) منصوب شده است، ولی مردم او را نمی‌شناسند، از آن‌رو که عموم مردم فقیه نیستند و شرایط ولی فقیه را نمی‌توانند احراز کنند، با ذوق عقلایی خود به خبره رجوع می‌کنند^(۱) و خبرگان تنها وجود صفات موجود در منابع فقهی و همچنین قانون اساسی برای ولی فقیه را در یک نفر کشف و احراز کرده و او را به‌عنوان ولی فقیه معرفی می‌کنند.

به این معنا و به اعتقاد غالب فقهای شیعه، امامت عقدی دوطرفه میان حاکم اسلامی و مردم نیست که به این واسطه مردم، امام را انتخاب کنند. امامت در شرع مقدس امری است الهی که خداوند این مسئولیت را بر عهده‌ی گروهی از افراد قرار داده است تا شریعت اسلام را در جامعه پیاده کنند. قائلان به این نظریه میان دو مفهوم «مشروعیت» و «مقبولیت» تفکیک قائل شده‌اند. در این مبنا، مقبولیت به معنای پذیرش مردمی حکومت دانسته شده است. اگر مردم به فرد یا گروهی برای تشکیل حکومت تمایل نشان دهند و در اثر این اقبال، حکومتی شکل گیرد، این حکومت از مقبولیت برخوردار است. اگر مانند نظام‌های دموکراسی ملاک مشروعیت حکومتی را «پذیرش مردمی» آن بدانیم، مشروعیت و مقبولیت پیوسته با هم خواهند بود و هر حکومت مشروعی از مقبولیت نیز برخوردار خواهد بود و به‌عکس، هر حکومت مقبولی مشروع نیز خواهد بود. اما اگر ملاک مشروعیت را آن‌گونه که در نظریه‌ی انتصاب گفته می‌شود- امر دیگری غیر از «پذیرش مردمی» قرار دهیم، امکان انفکاک مشروعیت از مقبولیت وجود خواهد داشت و ممکن است حاکمان و حکومت‌هایی را پیدا یا فرض کرد که اگرچه مشروعیت دارند اما مردم به آن‌ها اقبالی نشان نمی‌دهند و در نتیجه در عمل به حکومت نمی‌رسند یا به‌عکس، می‌توان حاکمان و حکومت‌هایی را یافت که با وجود تمایل مردم به آنان و

مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یک‌صدونهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به‌عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسؤولیتهای ناشی از آن را برعهده خواهد داشت.

۱. محمدتقی مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم: مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (علیه السلام)، چ چهاردهم، زمستان ۱۳۸۰، ج دوم، ص ۵۱.

برخورداری از محبوبیت مردمی، مشروعیت نداشته باشند.^(۱)

بنابر نظریه‌ی انتصاب، مشروعیت ولی فقیه به نصب عام از طرف امام معصوم علیه السلام و به عبارتی غیرمستقیم از جانب خداست و مردم در مشروعیت بخشی به حاکم اسلامی نقشی ندارند، اما در تحقق و استقرار و عینیت بخشیدن به حکومت و حاکمیت فقیه، تنها عامل نقش آفرین خواهد بود؛^(۲) همان گونه که در تحقق و استقرار حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام نقش داشتند. به عبارت دیگر هرچند مشروعیت حکومت اسلامی از ناحیه‌ی الهی تعیین می‌شود، حکومت اسلامی هیچ‌گاه بدون خواست و اراده‌ی مردم تشکیل نمی‌شود،^(۳) یعنی اگرچه نظر مثبت مردم برای تشکیل حکومتی نمی‌تواند به عنوان یک امر ایجابی، عامل مشروعیت بخشی برای ایجاد حکومت باشد، عدم پذیرش و قبول مردم، حتی در زمان حضور معصوم علیه السلام به صورت سلبی مؤثر واقع شده و عملاً مستلزم عدم تشکیل حکومت اسلامی خواهد شد.

گفتار سوم: نقش مردم پس از تشکیل حکومت اسلامی

عوامل مشروعیت‌زای الهی و پذیرش و همراهی مردم صرفاً ابزاری برای تشکیل حکومت اسلامی است. فقها یکی از مهم‌ترین دلایل لزوم تشکیل حکومت اسلامی را ضرورت استمرار اجرای احکام دانسته‌اند. احکام الهی که در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مردم اعلام شده و حکومت برای اجرای آن‌ها شکل گرفته است، در زمان‌های بعد نیز تعطیل نمی‌شوند و در نتیجه حکومت اسلامی باید تشکیل شود تا این احکام را به مرحله‌ی اجرا درآورد.^(۴) این ماهیت مقدماتی بودن تشکیل حکومت، نشان می‌دهد آنچه مهم‌تر از تشکیل حکومت اسلامی است، نحوه‌ی اداره و مرحله‌ی استمرار حکومت اسلامی بر مبنای احکام اسلامی است که باید محل بحث قرار گیرد. اما آنچه در این گفتار موضوع بررسی است، نقش مردم در این مرحله است. به عبارت دیگر

۱. مرتضی مصباح یزدی، نگاهی گذرا به نظریه‌ی ولایت فقیه، قم: مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، چ بیست و نهم، ۱۳۹۱، ص ۵۴.

۲. همان، ص ۷۸.

۳. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه (ولایت فقاها و عدالت)، قم: اسراء، چ چهاردهم، ۱۳۹۱، ص ۸۳.

۴. سید روح الله موسوی خمینی، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، چ دوازدهم، ۱۴۲۳ق، ص ۲۵ - ۳۰.

مردم در استمرار حکومت اسلامی و نحوه‌ی اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی در دوران تشکیل حکومت اسلامی چه نقشی ایفا می‌کنند؟

همان‌گونه‌که حکومت بدون حضور مردم نمی‌تواند مستقر شود، بدون مشارکت و همراهی مردم نیز استمرار نخواهد یافت. اصولاً انواع حکومت‌ها اعم از مستبد یا مردم‌سالار، بدون همراهی مردم امکان ادامه‌ی حیات نخواهند داشت؛ اگرچه میزان این همراهی در حکومت‌های مختلف متفاوت است. همراهی در حکومت‌های زورمدار در قالب تبعیت و اجرای فرمان‌های حاکمان بروز پیدا می‌کند و در حکومت‌های مردم‌سالار به مرحله‌ی مشارکت در حکمرانی می‌رسد. از این‌رو پرسش اصلی که باید به آن پاسخ داده شود این است که در حکومت اسلامی مردم در چه سطحی و با چه شیوه‌هایی به همراهی و مشارکت در اداره‌ی^(۱) امور می‌پردازند؟ آیا نقشی که برای مردم در اداره‌ی حکومت در نظر گرفته شده است، صرفاً نقش اجراکننده‌ی دستورهای ولی امر و مسئولان حکومت اسلامی است یا اینکه ایفای نقش تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری نیز برای آن‌ها پیش‌بینی شده است؟

همان‌گونه‌که بیان شد، از آن‌جا که تشکیل حکومت اسلامی مقدمه‌ای برای تحقق اوامر خداوند متعال است، بر عموم مسلمانان واجب است که مقدمات تشکیل حکومت و در پی آن اجرای احکام اسلامی را فراهم کنند.^(۲) به عبارت دیگر عموم مسلمانان به تلاش برای اجرای احکام اسلامی مکلف‌اند. از سوی دیگر اجرای بخش‌هایی از احکام اسلامی جز از طریق فعالیت منظم و صحیح حکومت اسلامی ممکن نیست. در نتیجه عموم مسلمانان نسبت به تلاش برای استمرار و اداره‌ی حکومت اسلامی مکلف خواهند بود.

اصل ۶ قانون اساسی اداره‌ی امور کشور در جمهوری اسلامی ایران را با اتکا بر

۱. اداره را نظم دادن و گرداندن کار معنی کرده‌اند (محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۴، امیرکبیر، چ بیست‌وپنجم، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۷۷). بدین معنا منظور از نقش مردم در اداره‌ی جامعه این است که مردم در حاکم ساختن نظم در جامعه و پیشبرد امور از طریق قوه‌ی قاهره و تصمیمات عالی‌ی نهادهای حاکمیتی چه نقشی داشته و نظر آن‌ها چه تأثیری در گرداندن جامعه دارد.

۲. حسینی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الحکومة الاسلامیة، قم: تفکر، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۸۳-۲۰۴.

آرای عمومی از راه انتخابات و همه‌پرسی معرفی کرده است. بی‌شک مراد قانون‌گذار اساسی از چنین امری با استفاده از کلماتی همچون اداره و انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای شوراها و ...، همین مرحله پس از تشکیل حکومت اسلامی و چگونگی نظم دادن و گرداندن امور جامعه است و واضح است که این اصل نسبت به سایر مراحل فرایندهای ایجاد حکومت اسلامی مطلبی ندارد. به این امور در دیگر اصول قانون اساسی نیز اشاره شده است که به تفصیل در سایر فصول مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران اشاره خواهد شد.

مبحث دوم: ادله‌ی فقهی اداره‌ی امور کشور با اتکا بر آرای عمومی

نقطه‌ی کلیدی و مورد توجه در این بخش در تحلیل مبانی نظام در اصل ۶ قانون اساسی، حکم صریح این اصل بر اداره‌ی امور کشور با اتکا بر آرای عمومی از طریق انتخابات و همه‌پرسی است. این اصل تلاش کرده نقش مردم را در مرحله‌ی اداره‌ی حکومت اسلامی مشخص کند و در نهایت به صراحت اداره‌ی امور عمومی را به آرای عمومی متکی کرده و نقش مردم را در اداره‌ی امور جامعه مشخص کند؛ البته مردم این اعمال مدیریت را براساس سازوکار قانونی، به صورت غیرمستقیم و از طریق نمایندگان خود انجام خواهند داد یا اینکه در موضوعات خاص همه‌پرسی صورت خواهد گرفت.

آنچه درباره‌ی این حکم قانون اساسی نیازمند تحلیل و بررسی است، مبانی و ادله‌ی فقهی و کلامی این موضوع یعنی اداره‌ی امور با اتکا بر آرای عمومی است. آیا مشارکت مردم و اتکا به نظر ایشان با استفاده از ادله‌ی فقهی قابل اثبات است؟ یعنی براساس نظر شارع مقدس، مردم در مرحله‌ی اداره‌ی حکومت اسلامی نقش مؤثری در امور دارند یا خیر؟ که در این مبحث به این سؤالات پرداخته خواهد شد.

برای درک صحیح مبانی بحث مشارکت مردم در اداره‌ی حکومت اسلامی باید دریافت که منظور از این مردمی که قرار است در اداره‌ی حکومت اسلامی نقش داشته باشند چیست؟ آیا منظور همان شهروندان مدنی در حکومت‌های لیبرال است یا تعبیر دیگری از مردم مدنظر است؟

برای فهم دقیق این موضوع باید نقطه‌ی عزیمت بحث را از حاکمیت الهی شروع کرد. حاکمیت الهی از وحدانیت خداوند سرچشمه می‌گیرد. یکتایی خداوند جنبه‌های مختلفی دارد و حاکمیت الهی بر زندگی بشر از توحید در تشریع و ربوبیت تشریعی او

منشأ می‌یابد. آن‌گونه که پیشتر نیز اشاره شد، یکی از اقسام توحید، توحید در تشریع است؛ به این معنا که حق تشریع و قانون‌گذاری تنها از آن خداوند است و او بر اموال و نفوس بشر حاکم است.^(۱) تجلی این امر در زندگی بشر و پیاده شدن این اراده‌ی الهی در حیات مخلوقات انسانی، نیازمند حلقه‌ی وصلی است که هدایت الهی را ابلاغ و اجرا کرده و اوامر او را در زندگانی سیاسی اجتماعی بشر پیاده کند. از همین روست که خداوند برای هدایت بشر و تحقق حاکمیت الهی، پیامبرانی به‌سوی مردم فرستاد تا دین خدا و حاکمیت او را بر بشر عرضه کنند. این هدایت بشر توسط پیامبران و امامان، جنبه‌ی الزام و اجبار برای مردم ندارد، زیرا اراده‌ی الهی همان‌طور که اشاره شد، این‌گونه قرار نگرفته است که دین خدا را از طریق اجبار و تحمیل و زور پیاده کند. هدایت انجام می‌گیرد و گروهی از مردم، با پذیرش دعوت ایشان، حاکمیت الهی را می‌پذیرند و گروهی دیگر کفر می‌ورزند.^(۲)

مجرای حاکمیت الهی ایمان مردم است. حاکمیت الهی در صورتی اجرایی می‌شود که مردم هدایت الهی و رسالت پیامبران و امامان را بپذیرند. پذیرش حاکمیت الهی از سوی مردم سبب می‌شود تا ایشان به جایگاهی دست یابند که خلیفه‌ی خداوند روی زمین شوند. انسانی که با بندگی خدا به مقام خلیفه‌ی الهی می‌رسد و توانایی حمل رسالت الهی را می‌یابد، محقق‌کننده‌ی رسالت انبیا می‌شود و به مقام امامت و رهبری جامعه می‌رسد و در این راستا به‌عنوان امام جامعه، وظیفه‌ی دولت‌سازی پیدا می‌کند، تا از این طریق بتواند رسالت انبیا را عملیاتی کند. این دولت باید تلاش کند تا به چند هدف عمده از جمله نظم، تدبیر بهتر زندگی، تحقق عدالت، تهذیب نفس و همچنین کمال و قرب الهی دست یابد؛ یعنی دولتی که از طریق اعمال ولایت انسان کامل تحقق پیدا می‌کند، در نظر دارد و در تلاش است تا همه‌ی جنبه‌های زندگی بشر را پوشش دهد و در ابعاد مختلف دنیوی و اخروی، انسان‌ها را به کمال برساند.

جامعه‌ای که این ولایت الهی را می‌پذیرد و با امام و ولی هم‌نظر و هم‌مقصد می‌شود، به امت تبدیل می‌شود. جامعه‌ای که چنین خصوصیتی نداشته باشد، قوم و

۱. جعفر سبحانی تبریزی، محاضرات فی الالهیات، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، ج یازدهم، ۱۴۲۸ق.

۲. **إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا**. ما راه را به او نشان دادیم یا سپاسگزار است - و هدایت می‌شود - و یا کفران می‌کند - و نمی‌پذیرد - (انسان: ۳).

ملت است و با پذیرش هدایت ولی الهی، به امت بودن رشد پیدا می‌کند و آنچنان‌که در قسمت‌های بعد به تفصیل بیان خواهد شد، با تبدیل شدن به امت، متعلق تکالیف متعدد الهی شده و در اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی شریک و سهیم می‌شود. منظور از مردمی که قرار است در اداره‌ی حکومت اسلامی و پیشبرد جامعه‌ی اسلامی مشارکت کنند، اعضای امت اسلامی است که در خصوصیات هم‌چون ایمان به خدا و دین اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشترک‌اند و در پی آن‌اند که با عمل به اسلام، خود و جامعه را به کمال برسانند. درحالی‌که شهروندان جامعه‌ی مدنی لزوماً تمامی این خصوصیات را ندارند و این تفاوت خود ممکن است تفاوت‌های گسترده‌ای را در پی داشته باشد و به چارچوب‌های متفاوتی برای اعمال مشارکت مردم و اداره‌ی جامعه با اتکا بر آرای ایشان منجر شود.

لزوم اداره‌ی امور کشور با اتکا بر آرای عمومی بدین معناست که در همه‌ی اموری که حکومت اسلامی برای استمرار به آن نیاز دارد، مردم نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌گیری‌ها و اتخاذ تصمیمات توسط حاکم اسلامی خواهند داشت. البته بدیهی است که در حکومت اسلامی، در جایی که حکم موضوعی از سوی شارع مقدس، از پیش تعیین شده باشد، نظر هیچ‌کس جایگاهی ندارد و همه مکلف به تبعیت از دستورهای شارع هستند و کسانی که به غیر آنچه از سوی خداوند نازل شده است حکم کنند، در قرآن کریم با صفاتی همچون کفر، فسق و ظلم معرفی شده‌اند.^(۱) از این رو در اموری که شارع مقدس امری را مقرر داشته است، آرای عمومی جایگاهی نخواهد داشت. اما در سایر امور که از اقتضائات حکومت و مسائل مستحدثه‌ی آن به حساب می‌آیند و نیاز به تصمیم‌گیری در مراحل مختلف و جایگاه‌های متعدد احساس می‌شود^(۲)، براساس ادله‌ی عقلی و نقلی مردم در اداره و تصمیم‌گیری

۱. «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ». (مائده: ۴۴).

«وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ». (مائده: ۴۵).

«وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ». (مائده: ۴۷).

و کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافر و ظالم و فاسق‌اند.

۲. شهید صدر این حوزه‌ها را منطقه‌الفرغ خوانده‌اند و تصمیم‌گیری در آن‌ها را از صلاحیت‌های اولی الامر و دولت اسلامی معرفی می‌کنند. سید محمدباقر صدر، اقتصادنا (موسوعه الشهید الصدر، ج ۳)، مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصية للشهید الصدر، قم، ج اول، ۴۲۴ق، ص ۴۴۳.

مشارکت خواهند داشت و همان‌طور که اصل ۶ قانون اساسی مقرر داشته است، اداره‌ی امور عمومی باید با اتکا بر آرای عمومی صورت گیرد. برای اثبات و تبیین این ادعا، به ادله‌ی مختلفی می‌توان تمسک جست که در ادامه به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود.^(۱)

گفتار اول: مشارکت فعال از باب وجوب مقدمه‌ی واجب

یکی از اهداف اصلی حکومت، برپایی عدل اسلامی و اجرای سایر دستورهای شارع مقدس است.^(۲) از نظر عقلی، اقامه‌ی عدل اجتماعی و همچنین پیاده کردن احکام اسلامی در جامعه متوقف بر خواست و اراده‌ی مردم است و تا زمانی که مردم در این زمینه همراهی نکنند و بر اجرایی شدن عدل و سایر آموزه‌های دینی در جامعه نظر نداشته باشند، برقراری عدل اجتماعی و تحقق اهداف حکومت اسلامی مقدور نخواهد بود.^(۳) و حکومت اسلامی چه در مرحله‌ی تشکیل و چه در مرحله‌ی اداره و استمرار با مشکل مواجه خواهد شد.

به عبارت دیگر حکومت اسلامی برای انجام دادن فعالیت‌های خود و تلاش در راستای رسیدن به آرمان‌هایش نیازمند قدرت است و این قدرت از نظر عقلی و شرعی باید از اراده‌ی مردم سرچشمه گیرد تا مفید واقع شود. این الزام از اینجا نشأت می‌گیرد که همان‌گونه که بیان شد، در اسلام نظریه‌ی قهر و غلبه جایگاهی ندارد و اقتدار حکومت باید از طریق اختیار و انتخاب مردم حاصل شود.^(۴) البته این موضوع به معنای نبود هیچ‌گونه محدودیت و قید بر رأی مردم نیست که حاکم اسلامی مکلف به تبعیت از هر گونه خواسته‌ی مردم باشد که در مباحث آتی به این موضوع پرداخته خواهد شد.

از این رو از آن‌جا که لازمه‌ی تحقق اهداف حکومت اسلامی، مشارکت فعال مردم،

۱. البته حتی در صورت نبود این دلایل نیز، به حکم عقل، ضرورت مشارکت مردم در اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی قابل اثبات است.

۲. روح‌الله موسوی خمینی، کتاب البیع، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۲۳.

۳. محسن اراکی، جایگاه مردم در نظام حکومتی اسلام، رواق اندیشه، ش ۶، اسفند ۱۳۸۰، ص ۶.

۴. در این زمینه در گفتار اول مبحث اول همین فصل مباحثی ارائه شده است.

چه در مرحله‌ی تشکیل حکومت اسلامی و چه در اداره‌ی امور است، بر مبنای قاعده‌ی «وجوب مقدمه‌ی واجب»، مردم باید در اداره‌ی امور کشور مشارکت داشته باشند و اداره‌ی امور جامعه‌ی اسلامی متکی به رأی و نظر آنها باشد. براساس قاعده‌ی مقدمه‌ی واجب (که به آن مقدمه‌ی وجود هم گفته می‌شود)، آنچه وجود امر واجب، متوقف بر وجود آن است، الزاماً باید تحصیل گردد و از باب مقدمه بودن، واجب می‌شود. همچون وضو که به خودی خود واجب نیست، اما از آنجا که وجود نماز متوقف بر وجود وضوست، بر مبنای این قاعده، وضو برای نماز واجب می‌شود.^(۱) در موضوع بحث، از آنجا که در مباحث قبل اثبات شد که بدون وجود مردم و زمینه‌سازی ایشان، حکومت اسلامی به‌عنوان امر واجب استقرار نخواهد یافت و استمرار پیدا نخواهد کرد، وجود حکومت اسلامی متوقف بر همکاری و همراهی و مشارکت مردم است، در نتیجه از باب قاعده‌ی مقدمه‌ی واجب، مشارکت مردم در اداره‌ی حکومت اسلامی، واجب می‌شود.

گفزار دوم: متعلق تکلیف واقع شدن امت در کنار امامت

از نگاه حقوقدانان یک دولت - ملت^(۲) از چند رکن اصلی تشکیل می‌شود: گروه انسانی (جمعیت)، سرزمین و قدرت سیاسی.^(۳) این عناصر مهم و غیرقابل اغماضاند، اما عناصر سازنده‌ی حکومت اسلامی با دولت ملت متفاوت است. حکومت آرمانی اسلامی از چهار عنصر اصلی «امامت»، «امت»، «شریعت» و «حاکمیت الله» تشکیل می‌شود. امت همان‌گونه که در مبحث قبل بیان شد، به جامعه‌ای اشاره دارد که با امام و ولی الهی هم‌مقصد و هم‌هدف و هماهنگ می‌شود. مردم جامعه‌ای که مؤمن به ارزش‌های ولی الهی و امام جامعه می‌شود، از قوم بودن به امت بودن رشد و ارتقا می‌یابند. مردم در جامعه‌ی اسلامی در صورت پذیرش ولایت ولی الله، با تبدیل شدن به امت، به مقامی ارتقا می‌یابند که به‌عنوان یک هویت واحد و مشخص و قابل اعتنا، مخاطب دستورهای شارع قرار می‌گیرند. ایجاد چنین

۱. تحسین بدری، معجم مفردات اصول الفقه المقارن، تهران: المشرق للثقافة و النشر، ۱۴۲۸ق، ص ۲۸۸.

2. Nation State

۳. برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک: ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: میزان، چ دوازدهم، ۱۳۸۳، صص ۱۹۳ - ۲۲۳.

شخصیت و هویت مستقلی برای امت، سبب می‌شود که بسیاری از تکالیفی که شارع قصد انشای آن‌ها را دارد، خطاب به امت اعلام شود و از آن پس، آنچه در جامعه موضوعیت می‌یابد، ماهیت مستقل «امت» باشد. از این رو دستورهای مختلفی درباره‌ی امور جامعه‌ی اسلامی به امت تکلیف می‌شود و این مجموعه‌ی به هم پیوسته‌ی هماهنگ و هم‌هدف، مسئول بسیاری از امور شناخته می‌شود. در زمینه‌ی مسئولیت اجرای وظایف مربوط به حکومت اسلامی، قرآن کریم به جای خطاب قرار دادن حاکم اسلامی به تنهایی، بسیاری از احکام مربوطه را خطاب به امت بیان داشته و امت اسلامی را مسئول اجرای آن‌ها کرده است. از این رو می‌توان گفت اداره‌ی امور اجتماعی مسلمانان بر عهده‌ی خود آنان قرار گرفته است و از مجموع آیات اجتماعی و اوامر مربوط به اقامه‌ی دین اعم از اجرای عبادات و اعمال قصاص^(۱) و حدود^(۲) در قرآن کریم این‌گونه برداشت می‌شود که اداره‌ی حکومت در بسیاری از موارد برای تحقق اجرای دین به خود مردم واگذار شده است.^(۳)

۱. در قرآن کریم حکم قصاص خطاب به همه‌ی مسلمانان تشریع شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبُ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ» ای اهل ایمان! در مورد کشته‌شدگان بر شما قصاص مقرر و لازم شده: آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده، زن در برابر زن (بقره: ۱۷۸).

۲. در حکم اجرای حد نیز هم چون قصاص، امت اسلامی مخاطب دستور قرآن واقع شده‌اند. برای مثال در حکم حد سرقت این‌گونه بیان شده است: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنْ اللَّهِ وَ اللَّهِ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». و دست مرد و زن دزد را به کیفر کار زشتی که مرتکب شده‌اند به عنوان مجازاتی از سوی خدا قطع کنید و خدا توانای شکست‌ناپذیر است (مائده: ۳۸). یا در مورد حد مجازات زنا، به صورت صریح خطاب به مؤمنان این حکم وارد شده است و پس از اعلام حکم بیان می‌شود که چنانچه به خدا و روز قیامت ایمان دارید، نباید دلسوزی نمایید که صریحاً ایمان مخاطبان عام آیه را مورد اشاره قرار می‌دهد: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشِبَهُمَا عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ». به زن زناکار و مرد زناکار صد تازیانه بزنید، و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، نباید شما را در [اجرای] دین خدا درباره آن دو نفر دلسوزی و مهربانی بگیرد، و باید گروهی از مؤمنان، شاهد مجازات آن دو نفر باشند. (نور: ۲) این رویه در مورد حد قذف نیز وجود دارد (نور: ۴).

۳. البته این مسئله بدین معنا نیست که تک‌تک اعضای امت، حقی بر اجرای قصاص یا حدود دارند و می‌توانند بدون اذن ولی و بدون فرایند حکومت اسلامی، دست به این اقدام بزنند؛ بلکه بدین معناست که اجرای حدود الهی تکلیفی بر دوش همه‌ی امت اسلامی است که بایستی بر انجام آن اهتمام داشته باشند و از آن‌جا که اجرای حدود بر عهده‌ی امام معصوم علیه السلام یا نماینده‌ی او و در واقع حاکم اسلامی است (حلی

به عبارت دیگر همین نکته که در قرآن کریم، اجرایی کردن بخشی‌هایی از دین، تکلیف امت واقع شده، گویای این است که امت به عنوان هویتی مستقل، مسئولیتی در اجرای دین در جامعه و در نتیجه اداره‌ی حکومت اسلامی به منزله‌ی نهاد اجرای احکام دین به عهده دارد.

گفتار سوم: مسئولیت مسلمانان نسبت به یکدیگر در امور اجتماعی

مسئولیت همگانی مسلمانان در جامعه‌ی اسلامی یکی دیگر از مبانی حضور و نقش‌آفرینی مردم در اداره‌ی امور جامعه‌ی اسلامی است. مسئولیت در لغت عبارت است از عهده‌دار شدن وظایف و اعمال و همچنین سرپرستی.^(۱) مسئولیت همگانی مسلمانان نسبت به یکدیگر در امور اجتماعی به معنای عهده‌دار شدن وظایفی نسبت به دیگر مسلمانان در امور اجتماعی از سوی هر مسلمان است.

افراد در طول زندگی خود مسئولیت‌هایی را در سه سطح فردی، خانوادگی و اجتماعی دارند. در این بین مسئولیت اجتماعی به عنوان انسانی‌ترین نوع مسئولیت انسان، در اصل فطری عدالت ریشه دارد و انسان مسلمان به موجب مشاهده‌ی نیرو و قوت و قدرت در خود، شکر نعمت‌هایی مانند آگاهی و توانایی و دارایی و سلامت و هدایت را در اجرای مسئولیت خود در رفع فقرها، جهالت‌ها، گمراهی‌ها، انحرافات و گرسنگی‌های سایر بندگان خدا می‌داند.^(۲)

این مسئولیت مؤمنان نسبت به سرنوشت و رفتار یکدیگر تا جایی در نظر شارع مهم دانسته شده که در کلام قرآن، مؤمنان بر هم دارای ولایت دانسته شده‌اند و با اشاره به مسئولیت همگانی، مؤمنان، ولی و سرپرست یکدیگر قلمداد شده‌اند.^(۳)

حسن بن یوسف، تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة قم: مؤسسه‌ی امام صادق (ع)، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۴۲، امت اسلامی باید مقدمات استقرار و استمرار حکومت اسلامی را فراهم کند تا این حدود توسط حاکم اسلامی اجرایی شود.

۱. حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، راه رشد، ج اول، ۱۳۸۹، ص ۹۳۷.

۲. مرتضی مطهری، مجموعه یادداشت‌های استاد مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۹، ج ۷، صص ۷۰ - ۸۷.

۳. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». و مردان و زنان باایمان، سرپرست یکدیگرند، که به کارهای پسندیده وا می‌دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند، و نماز را بر پا می‌کنند و

براساس این آیه، در امت اسلامی، مؤمنان از آنجا که ولی و سرپرست یکدیگرند، نسبت به سرنوشت یکدیگر مسئولیت دارند و از این رو باید تمام تلاش خود را در راستای سعادت دیگر مؤمنان نیز صرف کنند، چراکه همه‌ی مردم حافظ و سرپرست یکدیگر به حساب می‌آیند.^(۱) آنچه در سایر روایات در زمینه‌ی ضرورت اهتمام مسلمانان به امور یکدیگر^(۲) و توجه به امور مسلمانان و تمثیل آنان در قالب یک بدن^(۳) ذکر شده، همه مؤید و تقویت‌کننده‌ی مسئولیت همگانی همه‌ی مسلمانان نسبت به یکدیگر است.

براساس قاعده‌ی مسئولیت همگانی که لزوم اهتمام مؤمنان به اصلاح جامعه و تأمین نیازهای معیشتی آنان را همپای اهتمام به تکالیف عبادی و فردی امر می‌کند^(۴)، مشارکت مردم در امور حکومت اسلامی و سهیم و شریک شدن آنان در امور جامعه و پذیرش مسئولیت‌های ناشی از آن در راستای تحقق وظیفه‌ی مسئولیت اجتماعی مسلمانان نسبت به یکدیگر تکلیف شرعی محسوب می‌شود.

از آنجا که فعالیت صحیح و موفقیت حکومت اسلامی، بستر و عاملی برای تحقق اصلاح جامعه و تأمین رفاه اعضای جامعه‌ی اسلامی است، مردم به دلیل مسئولیتی که

زکات می‌دهند، و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند. آنانند که خدا به‌زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد، که خدا توانا و حکیم است (توبه: ۷۲).

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ. به‌راستی که همه شما حافظ و سرپرستید و همه شما جوابگوی مردم زیردست خود هستید. (شهید ثانی زین‌العابدین بن علی، منیه‌ المرید، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۸۱).

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتُمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ. هر کسی که شب را صبح نماید و به امور مسلمین اهتمام نداشته باشد، از مسلمانان نیست (محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۳).

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَثَلُ الْمُؤْمِنِ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُؤِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى بَعْضُهُ تَدَاعَى سَائِرُهُ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى. مؤمنین در مهربانی و عاطفه نسبت به هم مانند یک بدن واحد هستند که اگر یک عضو به درد آمد تمام بدن با او همراهی می‌کند و اگر یک عضو تب کند تمام بدن تب می‌کند و تمام بدن بی‌خوابی دارد (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۵۸، ص ۱۵۰).

۴. محسن قرائتی، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چ یازدهم، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۱۰۴.

نسبت به سرنوشت دیگر اعضای امت اسلامی دارند، باید در اداره‌ی امور جامعه‌ی اسلامی مشارکت کنند تا تکلیف خود نسبت به امور دیگران را از این طریق انجام دهند.

گفتار چهارم: خیرخواهی و نصیحت امام مسلمانان

از آن‌جا که مردم و حاکم اسلامی به‌صورت توأم ارکان حکومت اسلامی‌اند و نسبت میان ایشان، نسبت حاکم و محکوم و ارباب و رعیت نیست، خود را بخشی از حکومت اسلامی و از زمینه‌سازان و اعضای آن می‌شمارند. ایجاد این حس در میان مردم سبب می‌شود از سر دلسوزی نسبت به دیگر اعضای جامعه اعم از سایر مردم یا حاکمان رفتار کنند. این دلسوزی در قالب نصیحت و خیرخواهی برای امام مسلمانان خود را نشان خواهد داد.

نصیحت را اراده‌ی خیر برای کسی که نصیحت خطاب به او صورت می‌گیرد تعریف کرده‌اند^(۱) و در مفهوم خیرخواهی خالصانه برای حکومت اسلامی در منابع دینی و سیره‌ی معصومان (علیهم‌السلام) مورد عنایت قرار گرفته است. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در بیان حقوق متقابل حکومت و مردم،^(۲) یکی از حقوق حکومت اسلامی بر مردم را نصیحت خالصانه و خیرخواهی نسبت به امام جامعه معرفی می‌کنند.^(۳) کثرت روایات در این مورد سبب شده علمای شیعه در کتاب‌های فقه روایی خود بابتی را با عنوان «النصیحه لائمة المسلمين» اختصاص دهند و به نقل روایات در این زمینه و بحث درباره‌ی آن بپردازند.^(۴)

۱. محمود عبدالرحمان، معجم المصطلحات والألفاظ الفقهیة، قاهره: دارالفضیله، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۲۱.

۲. أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ ... وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَأَلْفَوْا بِلَايَعَةٍ، وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهُدِ وَالْمَغِيبِ. وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ، وَالطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُّكُمْ. ای مردم مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی ... و اما حقی که من به گردن شما دارم: باید در بیعت وفادار و در رویاروی و پشت سر نیکخواه من باشید و چون فرا خوانمتان لیک گویند و چون فرمان می‌دهم فرمان من برید (نهج‌البلاغه: خطبه‌ی ۳۴).

۳. وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَأَلْفَوْا بِلَايَعَةٍ، وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهُدِ وَالْمَغِيبِ. وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ، وَالطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُّكُمْ. و اما حقی که من بر شما دارم وفا به بیعتی است که با من نموده‌اید، و خیرخواهی نسبت به من در حضور و غیاب، و اجابت دعوت به وقتی که شما را بخوانم، و اطاعت از من چون دستوری صادر کنم (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۳۴).

۴. از جمله می‌توان به منابع زیر اشاره کرد:

نکته‌ای که در این خصوص گاه مورد اشتباه قرار می‌گیرد، به تفاوت این مفهوم در زبان فارسی و عربی بر می‌گردد. بعضی از عنوان «النصیحة لائمة المسلمين» برداشت می‌کردند که مردم در جامعه‌ی اسلامی باید به نصیحت و انتقاد و تذکر نسبت به حاکم اسلامی بپردازند. هرچند ممکن است این امر ذیل مفهوم امر به معروف و نهی از منکر در رابطه‌ی میان امام و امت مطرح شود، موضوع نصیحت بیشتر به خیرخواهی و دلسوزی امت نسبت به امام جامعه‌ی مسلمانان اشاره دارد. خیرخواهی مردم نسبت به امام در هر امر و موضوعی به فراخور حال، مصداق می‌یابد و مهم‌ترین مصداق آن را می‌توان در مشارکت مردم در اداره‌ی امور عمومی دانست. مردم اگر خیرخواه جامعه و حاکم آن باشند، از هیچ تلاشی برای تحقق اهداف حکومت و انجام وظایف حاکم دریغ نمی‌کنند و خیرخواهانه در اداره‌ی امور جامعه در هر جا که نیاز باشد، کمک می‌کنند؛ در همه حال مطیع دستورهای امام هستند و خیرخواهانه در هر امری که کمک به جامعه و رهبر تلقی شود، پیش‌قدم می‌شوند. امام جامعه نیز اگر امت را خیرخواه و ناصح بیابد، آن‌ها را در اداره‌ی جامعه شریک خواهد کرد و امور کشور را با اتکا بر آنان پیش خواهد برد. در نتیجه نصیحت و خیرخواهی نسبت به کارگزاران حکومت اسلامی از طرفی یکی از حقوق شهروندان در نظام اسلامی به‌شمار می‌آید و از طرف دیگر به‌عنوان وظیفه‌ی شرعی بر امت واجب است و مبنایی برای مشارکت در اداره‌ی امور جامعه‌ی اسلامی به‌حساب می‌آید.^(۱) با این اوصاف و به فرض وجوب چنین امری برای مسلمانان، مشارکت فعال مردم در اداره‌ی امور یکی از مصادیق بارز و عمده‌ی نصیحت و خیرخواهی برای رهبر جامعه‌ی اسلامی به‌شمار خواهد آمد و می‌توان آن را از مهم‌ترین راه‌های عمل به این وظیفه دانست.

محمدرضا بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۱، صص ۴۰۳ - ۴۰۵، بَابُ مَا أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِالنَّصِيحَةِ لِأَيُّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَاللُّزُومِ لِحِجْمَاتِهِمْ وَمَنْ هُمْ

محمدباقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چ دوم، ۱۴۰۴ق، ج ۴، صص ۳۲۳ - ۳۳۳.

۱. محمدتقی مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم: مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چ چهاردهم، زمستان ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۹.

گفتار پنجم: اطلاق و عموم بعضی از دستورهای قرآن

بعضی از دستورهایی که خداوند در قرآن کریم خطاب به مؤمنان ذکر کرده است، اگرچه می‌تواند در مسائل فردی و شخصی زندگی هم استفاده شود، اطلاق و عموم آن‌ها سبب می‌شود که در مسائل کلان مربوط به حکومت اسلامی هم بتوان از این دستورها استفاده کرد.

بند اول: تعاون در امور خیر

یکی از دستورهای مهم قرآن، دستور به تعاون در امور خیر است.^(۱) تعاون در لغت «به یکدیگر یاری کردن»^(۲) و «همکاری و همیاری»^(۳) معنا شده است. در این آیه به عنوان اساس سنت اسلامی، مسلمانان به اجتماع و کمک به یکدیگر در ایمان به خدا و عمل صالح بر مبنای تقوا توصیه و از همکاری با هم در انجام گناه و هر گونه تجاوز نهی شده‌اند.^(۴) این توصیه و تکلیف عام سبب می‌شود تا دامنه‌ی موضوعاتی که تعاون در آن‌ها جریان پیدا می‌کند بسیار وسیع تعریف شود و از کوچک‌ترین موضوعات شخصی و خانوادگی تا مهم‌ترین مسائل و کارهای خیر در حیطه‌ی کلان حکومتی را در برگیرد. به عبارت دیگر مسلمانان مکلف‌اند تا حد امکان هم در کارهای خیر مربوط به زندگی فردی احاد امت اسلامی، و هم در کارهای بزرگی که جنبه‌ی حکومتی دارد و از مصادیق برّ و تقوا به حساب می‌آید، تعاون و کمک کنند.

بی‌شک از آن‌جا که اداره‌ی موفقیت‌آمیز حکومت اسلامی زمینه و بستر بسیاری از کارهای نیک را فراهم خواهد کرد، خود امر اداره‌ی صحیح و موفق یکی از مصادیق خیر به حساب می‌آید. از این‌رو لزوم مشارکت مردم در اداره‌ی حکومت اسلامی و از

۱. «... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ». و یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری نمایید، و یکدیگر را بر گناه و تجاوز یاری ندهید و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است (مائده: ۲).

۲. علی اکبر دهخدا، فرهنگ متوسط دهخدا، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، ج اول، ص ۷۵۰.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، تهران: مرتضوی، ج دوم، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۷۶.

۴. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه‌ی محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج پنجم، ۱۳۷۴، ج ۵، صص ۲۶۵ و ۲۶۶.

سوی دیگر زمینه‌سازی امام جامعه‌ی اسلامی برای تحقق چنین تعاونی و استفاده از کمک‌های مردم، از وظایفی است که براساس توصیه به تعاون در قرآن کریم، قابل برداشت و استناد است.

بند دوم: توصیه به حق و صبر

یکی دیگر از توصیه‌های مهم قرآن کریم، سفارش به حق و صبر است.^(۱) این سفارش غیرمستقیم و در این قالب بیان شده است که همه‌ی افراد به‌جز کسانی که ایمان دارند و عمل صالح انجام می‌دهند و سفارش به حق و صبر می‌کنند، در خسران خواهند بود. توصیه به حق و صبر، خود از مصادیق عمل صالح به‌شمار می‌روند، اما از باب ذکر خاص بعد از عام، به‌صورت خاص به این دو مورد اشاره شده است. تواصی به‌حق عنوانی وسیع‌تر از عنوان امر به معروف و نهی از منکر است، چون امر به معروف و نهی از منکر شامل اعتقادات و مطلق ترغیب و تشویق بر عمل صالح نمی‌شود، ولی تواصی بر حق، علاوه بر امر به معروف، عناوین مذکور را نیز شامل می‌شود.^(۲)

توصیه و سفارش به حق نیز به‌صورت مطلق و عام در قرآن بیان شده است و چنانکه بیان شد، مصادیق مختلفی می‌تواند داشته باشد. در امر حکومت، مشارکت مردم در اداره‌ی حکومت اسلامی با بیان نظر و ارائه‌ی رأی خود، می‌تواند از مصادیق این امر قرار گیرد. مردم با انتخاب گروه خاصی از نمایندگان خود یا رأی خاصی در همه‌پرسی، کارگزاران حکومت اسلامی را به سمت و سوی خاصی سوق می‌دهند که از نظر آن‌ها اداره‌ی حکومت اسلامی از آن طریق بیشتر به موفقیت و تحقق اهداف نزدیک می‌شود.

بند سوم: امر به مشورت و وجوب دوسویه‌ی آن

چنانکه به‌تفصیل در بخش آتی این نوشتار به آن پرداخته خواهد شد، مشورت

۱. حُوِّ الْعَصْرِ. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ. سوگند به عصر. بی‌تردید انسان در زیان‌کاری بزرگی است. مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق توصیه نموده و به شکیبایی سفارش کرده‌اند (عصر).

۲. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه‌ی محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۶۱۲.

یکی از ارکان زندگی مؤمنان و به طور خاص از عناصر برجسته‌ی قوام بخش حکومت اسلامی است.

در قرآن کریم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صراحت امر به مشورت شده‌اند.^(۱) با توجه به قراین و شواهد مختلف از توصیه‌ی مذکور در این آیه خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌توان برداشت کرد که مشورت در امور، بر جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله و حاکمان امت اسلامی یعنی ائمه‌ی اطهار و فقهای دارای ولایت نیز تکلیف شده است و نفس مشورت یکی از وظایف حاکم اسلامی تلقی می‌شود.^(۲) از سوی دیگر مشورت به عنوان یکی از خصوصیات مؤمنان در قرآن کریم ذکر شده است.^(۳) مؤمنان کارهایشان را جز در مواردی که شارع مقدس، حکم مشخصی نازل کرده است- با مشورت پیش می‌برند و برای حل مشکلات و اتخاذ تصمیمات خود، از مشورت بهره می‌گیرند. به این معنا اداری حکومت اسلامی قطعاً از مصادیق این امر قرار می‌گیرد. در اداری امور حکومت اسلامی و پیشبرد مسائل جاری آن در حدودی که شارع مقدس به مردم واگذارده است، مشورت از مهم‌ترین ابزارهای رسیدن به صواب و موجب اتخاذ تصمیماتی با احتمال کمتری از خطا خواهد بود. از سویی حاکم اسلامی بر مبنای دستور قرآن کریم «وَأْمُرْهُمْ فِي أَمْرٍ» مکلف به مشورت با مردم و اخذ نظر ایشان است و باید اداری امور را با استفاده از نظرهای مشورت‌دهندگان پیش ببرد؛ همان‌گونه که بر این مبنا، همه‌پرسی به عنوان یکی از مصادیق اصلی مشورت عمومی، در اصل ۶ قانون اساسی هم پیش‌بینی شده است و از سوی دیگر مردم مکلف‌اند بر اساس آیه‌ی شریفه‌ی «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ...» در اداری امور خود مشورت کنند و نظرهای مشورتی خود را به کارگزاران حکومت اسلامی برسانند و نمی‌توانند از این

۱. «... فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ». [ای پیامبر!] از آنان گذشت کن، و برای آنان آموزش بخواه، و در کارها با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خدا توکل کنندگان را دوست دارد (آل عمران: ۱۵۹).

۲. محمدجواد ارسطا، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم: مؤسسه‌ی بوستان کتاب، ۱۳۸۹، ص ۴۲۲.

۳. «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ». و [مؤمنین کسانی هستند] که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند و نماز را برپا داشتند و کارشان در میان خودشان بر پایه مشورت است و از آنچه روزی آنان کرده‌ایم، انفاق می‌کنند (شوری: ۳۸).

تکلیف سر باز زنند.^(۱) پس با این مبنا مشورت به عنوان یکی از ادله‌ی اساسی، مشارکت مردم در اداره‌ی امور حکومت اسلامی را ضروری می‌سازد و با توجه به تکلیف حاکم اسلامی به مشورت با مردم، نظرهای ایشان را مبنای کلی اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی می‌سازد.

مبحث سوم: سازوکارهای مشارکت مردم در اداره‌ی امور کشور

ادله‌ای که در مبحث قبلی مطرح شد، گویای این بود که اداره‌ی امور کشور براساس مبانی و به استناد ادله‌ی فقهی و کلامی، در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران به آرای عمومی اتکا یافته است. اصل ۶ قانون اساسی که بیان‌کننده‌ی این امر به عنوان یکی از اصول کلی قانون اساسی است، علاوه بر بیان لزوم اداره‌ی کشور با اتکا به آرای عمومی، راه‌های اجرایی کردن این موضوع را نیز تصریح کرده است: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این‌ها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد».

بر این مبنا در کشور ما، انتخابات و همه‌پرسی دو مجرا و سازوکار مشارکت مردم در اداره‌ی امور کشور به‌شمار می‌رود. مردم با برگزیدن منتخبان خود به عنوان رئیس‌جمهور یا نمایندگان مجلس شورای اسلامی یا اعضای شوراهای اسلامی و ... مشارکت فعال خود را در اداره‌ی امور کشور به نمایش می‌گذارند و این افراد را به نمایندگی از خود، مسئول اداره‌ی امور جامعه‌ی اسلامی تحت نظارت و ولایت ولی امر می‌کنند. نکته‌ی دقیق و قابل تأمل در این زمینه این است که قانون‌گذاران اساسی کشورمان به درستی مجلس خبرگان رهبری را در کنار ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی ذکر نکرده‌اند، زیرا نمی‌توان مجلس خبرگان رهبری را مصداق «و نظایر این‌ها» در اصل دانست، چون مجلس خبرگان از نهادهای اداره‌ی امور کشور به‌شمار نمی‌آید، بلکه نهادی کارشناسی به منظور استفاده از روش عقلایی رجوع به اهل خبره است. از سوی دیگر در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و

۱. محمد مهدی شمس الدین، فی الاجتماع السياسي الاسلامی، بیروت: المؤسسة الدولیه للدراسات و النشر، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰۸.

فرهنگی، اعمال قوهی مقننه و تقنین از طریق همه‌پرسی و مراجعه‌ی مستقیم به آرای مردم صورت می‌گیرد.^(۱) هر گونه بازنگری در قانون اساسی نیز نیازمند تصویب اکثریت مطلق شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی است.^(۲) حال آنچه مورد سؤال قرار می‌گیرد، این است که آیا همان‌گونه که اصل اتکای اداری امور کشور به رأی و نظر مردم، از مبانی و ادله‌ی گسترده‌ی فقهی برخوردار بود و بر پایه‌ی آن‌ها این حق به مردم اعطا شده است، سازوکارهای پیش‌بینی‌شده در قانون اساسی یعنی انتخابات و همه‌پرسی هم از ادله‌ی فقهی برخوردارند و با دید فقهی می‌توان از آن‌ها دفاع کرد؟ آیا شریعت اسلامی حق مشارکت مردم در اداره را متعین در انتخابات و همه‌پرسی کرده است؟ آیا انتخابات و رجوع به رأی اکثریت از مبانی فقهی برخوردار است؟ آیا رجوع به آرای عمومی از طریق همه‌پرسی در تصمیم‌گیری‌های کلان حکومت اسلامی از استنادات فقهی بهره‌مند است؟

برگزاری انتخابات و همه‌پرسی در نظام‌های سیاسی گوناگون دنیا عمری طولانی ندارد و از محصولات و ابداعات نوین بشری در مقایسه با دوران طولانی شیوه‌های مختلف حکومت‌داری در دنیا به حساب می‌آید. در قرون اخیر با گسترش مردم‌سالاری به شیوه‌ی نوین خود، انتخابات و نظریه‌ی نمایندگی و مراجعه به آرای عمومی از طریق همه‌پرسی مورد پذیرش عقلا قرار گرفته است. با وجود همه‌ی اختلافات موجود درباره‌ی دموکراسی و انواع و چگونگی آن در میان مکاتب مختلف سیاسی، انتخابات و همه‌پرسی با شیوه‌های مختلف آن، بهترین شیوه‌ی اجرایی برای برگزیدن نمایندگان و اداری امور عمومی جامعه محسوب می‌شود و سال‌هاست که در کشورهای مختلف استفاده می‌شود و نظریه‌های مختلف اندیشمندان در تلاش بوده است تا با استفاده از ابزار مختلف درباره‌ی چگونگی اجرای انتخابات و همه‌پرسی، اشکالات وارد بر آن را برطرف کنند.

انتخابات و همه‌پرسی در منابع اسلامی یعنی قرآن و سنت به صورت خاص وجود ندارند. به عبارت دیگر انتخابات را باید از مسائل مستحدثه به شمار آورد که به علت

۱. اصل ۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۲. اصل ۱۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

نبود در زمان نزول قرآن و دوران زندگی معصومان علیهم السلام حکم صریحی درباره‌ی آن‌ها وجود ندارد. در نتیجه برای پاسخ به پرسش دلایل فقهی برگزیدن روش‌های انتخابات و همه‌پرسی در قانون اساسی نمی‌توان در قرآن و سنت به دنبال تأییدی برای تمسک به انتخابات بود. البته این امر بدین معنا نیست که این شیوه‌های اخذ نظرهای مردم، اموری غیرشرعی به حساب می‌آیند، بلکه از نظر بعضی اندیشمندان مسلمان، انتخابات تبلور دیگری از امر بیعت در نظام سیاسی امروز است^(۱) و^(۲) و با استفاده از عناوین و موضوعاتی همچون شورا، آزادی سیاسی، برابری، سیره‌ی عقلا و شایسته‌سالاری، انتخابات را می‌توان کاملاً مشروع دانست.^(۳) واضح و روشن است که مفاهیمی همچون انتخابات و همه‌پرسی هرچند با استفاده از مفاهیم دیگر توجیه شوند، اما نکته‌ی مهم و شایان توجه این است که این روش‌های اجرایی به هیچ عنوان در متون دینی قدیم، وجود نداشته و به آن‌ها اشاره نشده است و راهکارهایی عقلانی است که از سوی ولی فقیه برای اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی برگزیده شده و آنچه در منابع فقهی جدید وجود دارد، مباحثی پسینی درباره‌ی ارزش و جایگاه چنین سازوکاری است. مبانی فقهی انتخابات و همه‌پرسی موضوع اصلی مبحث فعلی نیست و در دیگر

۱. سید محمد مهدی موسوی خلیفانی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، ترجمه‌ی جعفر الهادی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ق، صص ۶۴۹ - ۶۵۱.

۲. البته در مقابل، بسیاری از فقها و اندیشمندان این یکسانی را رد کرده و ماهیت انتخابات و بیعت را کاملاً متفاوت دانسته‌اند. ماهیت بیعت یک قرارداد لازم و غیرقابل فسخ از سوی بیعت‌کنندگان، میان بیعت‌کننده و بیعت‌پذیر بر اطاعت و پیروی و حمایت و دفاع از بیعت‌شونده است، اما ماهیت انتخابات ایجاد یک نوع مسئولیت و وظیفه و سپردن تکلیف به یک شخص است. بیعت اعلام وفاداری است و نسبت به کسی صورت می‌پذیرد که قبلاً به مقامی منصوب شده است، اما در انتخابات، مردم با رأی خود فردی را که قبلاً منصوب نبوده است، به عنوان نماینده انتخاب می‌کنند. اگرچه مفاهیم بیعت و انتخابات هر دو در بعضی موارد از لحاظ عملی نظیر بالفعل و عملیاتی شدن قدرت و اقتدار حاکمیتی برای بیعت‌شونده و ... دارای اشتراک می‌گردند، اختلافات بسیار بیشتر این مفاهیم سبب می‌شود تا نتوان یکسانی ماهیت آن‌ها را پذیرفت و انتخابات را براساس مبانی فقهی بیعت تجزیه و تحلیل و اثبات نمود (ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ج ۲۲، صص ۷۱ و ۷۲).

۳. محمد جواد صالحی، دموکراسی و اعتبار رأی اکثریت در اسلام، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قابل دسترسی در:

بخش‌های مبانی تحلیلی نظام اسلامی مورد بحث قرار گرفته است؛^(۱) اما آنچه در اینجا باید صریح‌تر به آن پاسخ داده شود این پرسش مهم مذکور است که آیا شریعت اسلامی حق مشارکت مردم در اداره را متعین در انتخابات و همه-پرسی کرده است؟ به اجمال باید پاسخ این پرسش را منفی دانست. در نگاه شارع مقدس، آنچه اهمیت دارد مشارکت مردم در فرایند استقرار و استمرار حکومت اسلامی در جامعه است. مردم هم باید در مرحله‌ی تشکیل حکومت اسلامی نقش‌آفرینی کنند و هم پس از تشکیل، در مرحله‌ی اداره‌ی حکومت اسلامی فعالانه مشارکت داشته باشند و تا حد ممکن در اداره‌ی امور جامعه‌ی اسلامی یاری کنند. اما اینکه در مرحله‌ی استقرار و به‌خصوص استمرار باید از چه ابزاری برای استفاده از نظر مردم در اداره‌ی امور کشور استفاده کرد، موضوعی شکلی و متأثر از شرایط زمانی و مکانی بوده و در هر زمان ممکن است با توجه به ابزار و شیوه‌های لازم برای این مهم شکل و قالب متفاوتی بیابد.

به عبارت دیگر اصل ادله‌ی مذکور در مبحث قبل گویای آن است که اداره‌ی امور کشور متکی به آرای عمومی است؛ اما چگونگی تحقق این امر و روش اتکای به رأی مردم به‌صراحت از سوی شارع مشخص نشده و حاکم اسلامی باید براساس بررسی‌های مختلف، بهترین روش‌های تحقق مشارکت مردم را انتخاب کند. مشارکت مردم در اداره‌ی امور کشور از منظر شارع مقدس موضوعیت دارد و انتخابات و همه‌پرسی یا هر روش دیگر تنها روش و ابزار نیل به این هدف هستند و در این راستا طریقت دارند ولی دارای موضوعیت نیستند. ممکن است در زمان ما عقلای جامعه و بشریت به این نتیجه رسیده باشند که حضور مردم پای صندوق‌های رأی و انتخاب نمایندگان خود به‌عنوان رئیس‌جمهوری، نمایندگان مجلس و شوراها و... براساس نظام‌های انتخاباتی مختلف، بهترین شیوه‌ی ممکن برای تحقق اتکای اداره‌ی امور کشور به مردم است یا اینکه شرکت مردم در همه‌پرسی، راه‌حل مناسبی برای مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های کلان جامعه است و از این طریق می‌توان به‌طور مستقیم به نظرهای مردم در فرایند تصمیم‌گیری عمل کرد. این بی‌شک بدین معنا نیست که در دهه‌های آینده هم به همین منوال این شیوه به‌کار گرفته شود؛ چنانکه از دهه‌های قبل

۱. برای مطالعه‌ی بیشتر به گفتار دوم سومین مبحث از بخش اول همین کتاب مراجعه کنید.

تاکنون شیوه‌های مختلف و جدیدی پیشنهاد شده و مورد قبول عموم قرار گرفته است. در نتیجه اصل مشارکت مردم در اداره‌ی حکومت اسلامی و اتکای اداره‌ی امور به رأی مردم اهمیت داشته و حاکم اسلامی با توجه به مقتضیات زمان و در چارچوب‌هایی که برای مشارکت مردم در شرع مطرح شده است - در مبحث بعدی از این محدودیت‌ها سخن گفته خواهد شد - بهترین روش‌های ممکن را برای تحقق این هدف برمی‌گزیند. ولی فقیه مکلف است برای تحقق اهداف جامعه‌ی اسلامی و انجام تکالیفی که بر دوش او گذاشته شده است، از هر راهکار مشروع و عقلانی که کارآمدتر بوده و به مصلحت نزدیک‌تر باشد، استفاده کند و اکنون در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اقتضای زمان از انتخابات و همه‌پرسی استفاده شده است و الا این دو شیوه، اصالت ذاتی و شرعی ندارند.

مبحث چهارم: چارچوب‌های اداره‌ی امور کشور با اتکا بر آرای عمومی

براساس مبانی مذکور در مباحث قبلی، اداره‌ی امور عمومی باید در حکومت اسلامی با اتکا بر آرای عمومی و مشارکت مردم صورت گیرد و سازوکارهای مربوط و لازم برای این امر طراحی و اجرایی شود. اما این بیان مطلق و بدون قید اتکا به آرای عمومی به این معنا نیست که نظام اسلامی در این موضوع به اشتراک نظری با حکومت‌های مردم‌سالار غربی رسیده است و همان نقشی که در عالم نظریه‌پردازی برای مردم در آن دسته از حکومت‌ها در نظر گرفته می‌شود، در حکومت اسلامی نیز اجرایی و عملیاتی می‌شود؛ چراکه در نظام‌های سیاسی بر پایه‌ی لیبرال دموکراسی، از آن‌جا که اومانیسیم (انسان‌گرایی) وجه غالب فکری نظام سیاسی است، مردم مؤثرترین و اصلی‌ترین عامل تصمیم‌گیری درباره‌ی مسائل مختلف معرفی شده و تلاش می‌شود محدودیتی در راه اعمال نظر مردم به‌وجود نیاید.^(۱)

اما یکی از مهم‌ترین و شاید اصلی‌ترین تفاوت‌های حکومت اسلامی - در نظریه‌ی مردم‌سالاری دینی - با نظام لیبرال دموکراسی را می‌توان در نقش و جایگاه مردم در تشکیل و اداره‌ی حکومت و میزان تأثیر نظر مردم در تصمیم‌گیری‌های حکومت

۱. البته اینکه این نقش در عرصه‌ی عمل و واقعیت تا چه میزان برای مردم در نظر گرفته و به مرحله‌ی اجرا در می‌آید، قابل نقد و بررسی جدی است که از موضوع نوشتار حاضر خارج است.

دانست. آن گونه که بیان شد در دولت مدرن و دموکراسی با ادبیات غربی آن، هیچ منبعی برای تصمیمات و قوانین غیر از مردم وجود نداشته و ندارد. در دموکراسی نوعی رابطه‌ی عرضی میان مردم وجود دارد که مردم حق دارند حاکم خود و قوانین جامعه‌ی خود را انتخاب کنند، در حالی که در نظام مردم سالار دینی علاوه بر اینکه مردم رابطه‌ی عرضی با یکدیگر دارند، نوعی رابطه‌ی طولی میان مردم و خداوند نیز وجود دارد که بر رابطه‌ی عرضی بین مردم احاطه دارد.^(۱) به عبارت دیگر و به صورت خلاصه، در حکومت اسلامی مردم نقش بسیار مهمی بر عهده دارند؛ اما این بدین معنا نیست که مردم در حکومت اسلامی اصلی‌ترین عامل و تصمیم‌گیر نهایی به حساب می‌آیند. مردم در شکل‌گیری حکومت اسلامی نقش بسیار مهمی دارند و زمینه‌ساز تشکیل حکومت اسلامی‌اند؛ به گونه‌ای که عدم پذیرش حکومت دینی توسط آن‌ها، مساوی با عدم تشکیل چنین حکومتی است، اما از سوی دیگر مردم از بُعد اراده‌ی تشریعی خداوند، هر کسی را که بخواهند نمی‌توانند به عنوان حاکم برگزینند و مکلف‌اند زمینه‌ی حاکم شدن کسانی را که مشروعیت الهی برای حکومت دارند و از جانب خداوند بر این سمت گمارده شده‌اند، فراهم کنند. بدین معنا مردم در تشکیل حکومت اسلامی نه فاعل منحصرند و نه منفعل و بدون تأثیر.

در مرحله‌ی اداره‌ی حکومت اسلامی نیز با توجه به ادله‌ای که بیان شد، مردم بی‌شک تأثیرگذارند و حتی به نقش‌آفرینی در اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی مکلف شده‌اند. از سوی دیگر حاکم اسلامی نیز مکلف است تا در تصمیمات خود نظر مردم را نیز لحاظ کند و مدنظر داشته باشد. اما تفاوت این تکلیف حاکم اسلامی با نظام‌های مبتنی بر دموکراسی غربی در این است که مشارکت مردم و تأثیر نظر مردم در اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی، محدود به قیودی است که چارچوب‌ها و فعالیت‌های مردم را مشخص و حیطه‌ی اثرگذاری آن در حکومت اسلامی را روشن می‌کند. در ادامه به این حدود اشاره خواهد شد.

گفتار اول: شریعت اسلامی

وامری که از سوی خداوند تشریع شده و از سوی معصومین علیهم‌السلام به مسلمانان

۱. عبدالحسین خسروپناه، وجوه تمایز مردم‌سالاری دینی از دموکراسی، قابل دسترسی در وبگاه:

<http://farsi.khamenei.ir/others-note?id=10777>

رسانده شده است، سنگ بنا و عامل اساسی در حکومت اسلامی‌اند. اساساً هدف از استقرار و استمرار حکومت اسلامی، پیاده کردن شریعت اسلامی در عرصه‌ی جامعه و اجرایی کردن دستورهای شارع مقدس است.^(۱) از این رو بدیهی است که هیچ عاملی نمی‌تواند خلاف مقتضای ذات اهداف حکومت اسلامی اقدام کند؛ یعنی اگر در حکومت اسلامی هدف اصلی اجرایی کردن شریعت اسلامی در جامعه برای نیل به کمال الهی باشد، هر عملی که در اصل هدف اخلال ایجاد کند، برخلاف ذات حکومت اسلامی است و نمی‌تواند عملی شود. پس هر آنچه در جهت مقابل شریعت اسلامی به‌منزله‌ی عنصر اصلی حکومت اسلامی واقع شود، به هیچ عنوان پذیرفتنی نیست.

این مسئله در مورد نقش مردم در حکومت اسلامی هم جاری خواهد بود. شریعت اسلامی آن‌گونه‌که ادله‌ی مذکور در مباحث قبل اشاره داشتند، مشارکت مردم در اداره‌ی حکومت اسلامی را تشریع کرده و اداره‌ی جامعه را به رأی و نظر مردم متکی کرده است. اما طبیعی است هنگامی که مردم به واسطه‌ی تجویز شریعت، در اداره‌ی امور جامعه مشارکت می‌کنند، دیگر اختیارات و اقدامات آن‌ها نمی‌تواند اصل شریعت اسلامی را نقض کند و اقدامی برخلاف آنچه در شریعت ذکر شده است، انجام دهند. به عبارت روشن‌تر، مردم از سوی شارع مقدس مسئول اداره‌ی امور جامعه دانسته شده‌اند، اما این حکم نمی‌تواند در تعارض با سایر احکام و اوامر شارع درآید و از این رو مردم نمی‌توانند در راستای اجرای این دستور شارع و اداره‌ی امور جامعه، دیگر بخش‌های شریعت اسلام را نقض کنند و حکمی خلاف آنچه از سوی شارع تشریع شده است صادر کنند.^(۲)

چارچوب فعالیت‌های مردم در جامعه‌ی اسلامی، شریعت است و از این رو اتکای اداره‌ی کشور به رأی مردم نیز باید در قالب و چارچوب شریعت انجام گیرد. این امر مهم‌ترین تفاوت میان نظام مردم‌سالاری دینی و نظام دموکراسی غربی است که در اینجا مردم که متکفل امورند، در راستای عمل به فرمان‌های الهی عمل می‌کنند و نباید

۱. سید محمد مهدی موسوی خلیلی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۴۲۲ق، ص ۶۳.

۲. محمد تقی مصباح یزدی، نظریه‌ی سیاسی اسلام، قم: مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ج ۱، ص ۲۹۶.

قانونی خلاف موازین اسلامی وضع کرده یا حکمی متناقض با اسلام صادر کنند. از طرف دیگر شاید نتوان شریعت اسلامی را با نگاهی سلبی به عنوان قید و محدودیتی برای مشارکت مردم در نظر گرفت؛ بلکه شریعت اسلامی چارچوبی برای مشارکت و فعالیت مردم در قالب حکومت اسلامی و از اقتضائات ذاتی حکومت اسلامی است. هر گونه فعالیت در حکومت اسلامی در قالب این چارچوب صورت خواهد گرفت و مردم نیز در حکومت اسلامی همان گونه که مکلف به مشارکت هستند، به عمل کردن در این چارچوب ها و رعایت این قواعد مکلف شده اند که بی شک یکی از مهم ترین این قواعد رعایت احکام و موازین اسلامی در همه ی تصمیم گیری هاست.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۴ به این چارچوب و قید اشاره کرده و تکلیف می دارد که «کلیه ی قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این ها باید براساس موازین اسلامی باشد» و تشخیص این امر را بر عهده ی فقهای شورای نگهبان قرار می دهد.

گفتار دوم: تنفیذ ولی فقیه

همان گونه که بیان شد، قرآن کریم ولایت را منحصرأً از آن خداوند می داند^(۱) و خداوند حاکم مطلق بر انسان و جهان شناخته می شود.^(۲) مردم برای پذیرش ولایت خداوند در زندگی خود مکلف به اطاعت از خدا و رسول خدا ﷺ و اولوالامر شده اند^(۳) و به این وسیله خداوند محدوده ی فرمانبرداری و ولایت پذیری بندگان خود را مشخص کرده است. مقصود از «اطاعت از خداوند» در آیه ی مذکور اطاعت از

۱. «قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ». سرپرست و معبود واقعی تنها خداست (شوری: ۹). این آیه ی شریفه، مفید حصر ولایت به خداوند متعال است؛ زیرا معرفه بودن خبر (الولی) بعد از ضمیر فصل، مفید حصر است.

۲. جمعی از نویسندگان، زیر نظر محمود یزدی مطلق، امامت پژوهی (بررسی دیدگاه های امامیه، معتزله و اشاعره)، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۰.

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا». ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت می باشند] اطاعت کنید. و اگر درباره چیزی [از احکام و امور مادی و معنوی و حکومت و جانشینی پس از پیامبر] نزاع داشتید، آن را [برای فیصله یافتن] اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر ارجاع دهید این [ارجاع دادن] برای شما بهتر و از نظر عاقبت نیکوتر است (نساء: ۵۹).

اوامری است که تحت عنوان وحی و توسط پیامبر ﷺ به مردم ابلاغ شده است. اما مقصود از «اطاعت از پیامبر» که در آیهی مذکور در کنار اطاعت از خدا بیان شده است، یکی در حوزهی تشریع و جزئیات و تفصیل احکامی است که ایشان به غیر از وحی کتاب الهی، از خداوند دریافت و خطاب به مردم ابلاغ می فرمودند و دیگری در حوزهی احکام و آرای است که ایشان به مقتضای ولایتی که بر مردم داشتند و زمام حکومت و قضا را در دست داشتند صادر می کردند. کار اولوالامر هم به واسطه‌ی بی بهره بودن ایشان از وحی، تنها اتخاذ تصمیمات و صدور آرای است که در راستای انجام تکالیف الهی اند و مردم در کنار دستورهای خداوند و پیامبر اکرم ﷺ، مکلف به تبعیت از آن‌ها نیز هستند.^(۱)

در نتیجه تولی حکومت اسلامی بر عهده‌ی ولی امر است که مشروعیت خود را از سوی خداوند یافته و همه‌ی مردم مکلف به تبعیت از اویند. چنانکه این موضوع در اصل ۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم تبلور داشته است، در زمان غیبت حضرت ولی عصر ﷺ در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده‌ی فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است.^(۲) یکی از مصادیق اصلی ولایت امر و امامت امت، اداره‌ی امور اجرایی در جامعه است که به عهده‌ی ولی امر گذاشته شده است. ولی امر همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم ﷺ در امر اداره‌ی جامعه داشت، داراست^(۳) و مسئول اجرای کلیه‌ی احکام شریعت اسلام و تدبیر امور جامعه است. از سوی دیگر یکی از دستورهای تشریع شده از سوی شارع مقدس، آن گونه که بیان شد، مشارکت مردم در اداره‌ی جامعه و اتکای اداره‌ی کشور به نظر مردم است. بدیهی است که حاکم اسلامی باید با توجه به تکلیف خود در اجرای شریعت، زمینه‌های عملی شدن مشارکت مردم در اداره‌ی امور را فراهم کند. همچنین

۱. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه‌ی محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم، ۱۳۷۴، ج ۴، صص ۶۱۷ و ۶۱۸.
۲. درباره‌ی اینکه ولی فقیه از مصادیق اولی الامر به حساب می آید ر.ک: محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چ هفتم، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۴۲۲.
۳. روح الله موسوی خمینی، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ، چ دوازدهم، ۱۴۲۳ق، ص ۵۰.

مردم در اموری که براساس صلاحدید ولی فقیه چارچوبها و قیودی بر چگونگی مشارکت مردم ایجاد شده است، مکلف به تبعیت از آن چارچوبها هستند و نمیتوانند برای مشارکت در اداره‌ی جامعه، چارچوبهای مشخص شده از سوی ولی امر را زیر پا گذارند. در این راه با امضای قانون اساسی از سوی ولی فقیه، امر تقنین به نمایندگان منتخب مردم تفویض شده است و اجراییات کشور نیز توسط رئیس‌جمهور برگزیده‌ی مردم در انتخابات اداره خواهد شد.

از این‌رو محدودیت دیگر اتکای اداره‌ی کشور به رأی مردم را می‌توان تفویض و تنفیذ ولی فقیه دانست. ولایت امر و امامت امت در جمهوری اسلامی ایران براساس اصل ۵ قانون اساسی بر عهده‌ی ولی فقیه دارای شرایط مذکور است و اعمال رأی مردم در اداره‌ی کشور هم در این چارچوب و ذیل این مفهوم و در مواردی که ولی فقیه، هدایت آنها را به مردم تفویض کرده است، انجام خواهد گرفت و البته ولی امر نیز مکلف به مشارکت دادن مردم در اداره‌ی امور کشور خواهد بود و این امر نمیتواند مشارکت مردم در اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی را محدود کند.

مردم حق دارند در اداره‌ی جامعه مشارکت داشته باشند و بنابر آنچه گفتیم حتی مکلف به مشارکت در اداره‌ی جامعه‌اند؛ اما چگونگی این امر باید چارچوبی اجرایی داشته باشد. صرفاً اعلام حق یا تکلیف بودن مشارکت مردم، به مشارکت فعالانه‌ی ایشان در اداره‌ی جامعه منجر نمی‌شود. از این‌رو سازوکارهایی در قانون اساسی هم برای این امر پیش‌بینی شده است. از سوی دیگر مردم هم نمیتوانند بدون در نظر گرفتن شیوه‌هایی که در قوانین و مقررات کشور برای مشارکت آنها پیش‌بینی شده است، اقدام به فعالیت و تلاش برای نقش‌آفرینی در اداره‌ی کشور کنند. از آن‌جا که حفظ نظم جامعه‌ی اسلامی خود از ضروریات است، تبعیت از مجاری قانونی برای احقاق حق و حتی انجام تکلیف ضروری است. توضیح آنکه اگرچه مردم ممکن است قصد انجام عمل واجبی را داشته باشند، تکلیف مربوطه نمیتواند موجب زیر پا گذاشتن نظام امور و نظم جامعه‌ی اسلامی شود و مکلفان باید در چارچوب‌هایی که قوانین دولت اسلامی طراحی و تدوین کرده است، عموم تکالیف خود از جمله تکلیف مشارکت در اداره‌ی امور را عملی کنند. در نتیجه مردم جز در چارچوب‌های قانونی تعیین شده، نمیتوانند فعالیتی در این راستا انجام دهند. از سوی دیگر حکومت

اسلامی نیز مکلف است زمینه‌های قانونی مشارکت مردم و مؤثر بودن نظرهای ایشان در اداره‌ی جامعه را فراهم کند. اگر مردم براساس محدودیت قبلی که در گفتار پیشین اشاره شد، مکلف‌اند در مواردی که ولی فقیه تنفیذ کرده است، نظرهای خود را در اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی مشارکت دهند، در مقابل نیز حکومت اسلامی تکلیف دارد که در موارد تنفیذشده، چارچوب‌های قانونی و اجرایی لازم را پیش‌بینی کرده و مقدمات مشارکت مردم را فراهم کند. البته این چارچوب‌ها و مجاری قانونی نمی‌توانند به بهانه‌ی چارچوب‌سازی برای مشارکت، به گونه‌ای پیاده شوند که نافی حق مردم در اداره‌ی امور باشند و دایره‌ی مشارکت مردم و تأثیر آن در اداره‌ی امور را مضیق سازند، بلکه باید در پی تسهیل و تنظیم چگونگی مشارکت مردم باشند و شرایط آن را فراهم کنند. در نتیجه چارچوب‌های قانونی و روش‌های پیش‌بینی‌شده در ساختار قانونی کشور شیوه‌ی محدودکننده‌ی مشارکت مردم و اتکای اداره بر رأی و نظر ایشان است که تنها از لحاظ شکلی به نظام‌مند شدن مشارکت مردم کمک می‌کند.

جمع‌بندی بخش ششم

اصل ۶ قانون اساسی در راستای بیان اصول کلی حاکم بر نظام جمهوری اسلامی ایران، پس از تعیین موازین اسلامی به عنوان اصول حاکم بر همه‌ی قوانین و مقررات کشور در اصل ۴ و تعیین اوصاف و خصوصیات حاکم اسلامی و معرفی ولی امر به عنوان امام جامعه‌ی اسلامی در اصل ۵، در این اصل به نقش و جایگاه مردم در اداره‌ی کشور اسلامی پرداخته است.

مردم در مراحل مختلف تشکیل حکومت اسلامی وظایف متفاوتی دارند و تأثیرات مختلفی بر جای می‌گذارند. پیش از تشکیل حکومت وظیفه‌ی بسترسازی و زمینه‌سازی تشکیل حکومت اسلامی را بر عهده دارند و بدون این زمینه‌سازی و همراهی ایشان، حکومت اسلامی با قهر و غلبه به هیچ عنوان تشکیل نخواهد شد. در مرحله‌ی تشکیل حکومت اسلامی هم اگرچه مردم در مشروعیت‌بخشی به حکومت اسلامی نقشی ندارند و حاکم اسلامی مشروعیت خود را از جانب خداوند دریافت خواهد کرد، - در زمان حضور معصومان علیهم‌السلام به نصب خاص ایشان از سوی خداوند و در زمان غیبت به نصب عام فقهای جامع‌الشرایط از سوی معصومان علیهم‌السلام - اما این به معنای عدم تأثیر مردم در فرایند تشکیل حکومت اسلامی نیست. اگرچه مقبولیت مردم نمی‌تواند

موجب مشروعیت یک حکومت شود، بی شک عدم مقبولیت ایشان سبب به قدرت نرسیدن حاکم حتی مشروع خواهد شد و از این رو مردم در به فعلیت رسیدن حکومت اسلامی نقش اساسی دارند. پس از تشکیل حکومت اسلامی نیز مردم در اداره‌ی امور جامعه شریک‌اند و وظایفی را بر عهده دارند. آنچه منظور نظر قانون‌گذار اساسی کشورمان در این اصل بوده، همین مرحله‌ی سوم از مراحل تشکیل حکومت، یعنی اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی است که به آرای عمومی متکی شده است.

اداره‌ی امور عمومی با اتکا بر آرای عمومی حرف جدید و تازه‌ای نیست که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای اولین بار بیان شده باشد و از مبانی و ادله‌ی مختلف فقهی برخوردار است. مردم به واسطه‌ی تکلیف خود در برقراری حکومت اسلامی و همچنین محقق شدن هدف نهایی حکومت اسلامی یعنی برپایی عدل و اجرای دستورهای شارع مقدس، مکلف به مشارکت در اداره‌ی امور جامعه تا حد امکان در راستای نیل به اهداف مذکورند و براساس قاعده‌ی وجوب مقدمه‌ی واجب، در این موضوع مکلف به همکاری در اداره‌ی امور هستند. جامعه‌ای که اسلام و حکومت اسلامی را می‌پذیرد، از قوم و ملت به «امت» ارتقا می‌یابد و در این صورت در کنار امامت، از نگاه شارع در اجرای بسیاری از احکام شریعت تکلیف می‌یابد و به واسطه‌ی مسئولیتی که اعضای این امت، نسبت به سرنوشت یکدیگر در امور اجتماعی دارند، باید با مشارکت در اداره‌ی امور جامعه‌ی اسلامی، این مسئولیت خود را به احسن وجه به انجام رسانند. گذشته از این، اطلاق و عموم بعضی از دستورهای قرآن همچون تعاون در امور خیر و توصیه به حق و صبر و مشورت دوسویه میان مردم و حاکم اسلامی نیز اقتضا دارد که مردم در اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی مشارکت کنند و اداره‌ی امور کشور با اتکا به نظر ایشان صورت گیرد.

تحقق این امر به سازوکارهایی نیاز دارد که قانون اساسی آن‌ها را در دو امر «انتخابات» و «همه‌پرسی» متبلور کرده است. انتخابات و همه‌پرسی شیوه‌های مشارکت دادن مردم در اداره‌ی امور جامعه هستند و با توجه به جدید بودن تأسیس آن‌ها در قالب مدرن امروزی، ادله‌ی فقهی مشخص و خاصی برای آن‌ها وجود ندارد. از سوی دیگر نکته‌ی مهم در ادله‌ی فقهی مشارکت مردم در اداره‌ی جامعه، تأکید بر اصل مشارکت مردم است و نسبت به شیوه‌های آن سخنی وجود ندارد. به عبارت دیگر،

مشارکت مردم در اداره‌ی امور نزد شارع موضوعیت دارد و شیوه‌های آن بسته به زمان و مکان تحقق موضوع متفاوت خواهد بود و ولی فقیه به عنوان حاکم جامعه‌ی اسلامی مکلف است تا بهترین و دقیق‌ترین شیوه‌های مشارکت مردم را پیش‌بینی کرده و زمینه‌های اجرایی کردن آن را فراهم سازد.

مشارکت مردم در اداره‌ی حکومت اسلامی که براساس ادله‌ی مذکور صورت می‌گیرد، بدون قید و چارچوب نیست. مردم از آن‌جا که براساس دستورهای شارع وظیفه‌ی مشارکت در اداره‌ی جامعه را می‌یابند، مکلف‌اند سایر دستورهای شریعت را نیز رعایت کنند و از این نظر، در چارچوب شریعت، حق اداره‌ی جامعه را دارند و طبیعی است که بر این مبنای حق اتخاذ تصمیماتی خلاف نظر شارع را در قالب مدیریت جامعه نخواهند داشت. از سوی دیگر از آن‌جا که تولی حکومت اساساً با ولی امر است، تنها در اموری که ولی فقیه به مردم تفویض کند، مردم می‌توانند به مشارکت در اداره‌ی جامعه بپردازند و البته در این راه باید چارچوب‌های قانونی جامعه را که برای حفظ نظم جامعه ضروری است نیز رعایت کنند و در آن چارچوب‌ها به عمل بپردازند. در مقابل، ولی فقیه نیز مکلف است تا حد امکان مردم را در اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی مشارکت دهد و چارچوب‌های قانونی را در راستای فراهم ساختن زمینه‌های مشارکت مردم در اداره‌ی جامعه تهیه و تدوین کند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

کتاب و مقالات:

۱. اراکی محسن، جایگاه مردم در نظام حکومتی اسلام، رواق اندیشه، شماره ۶، اسفند ۱۳۸۰، صفحات ۳ تا ۱۶
۲. ارسطا محمدجواد، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹
۳. بجنوردی سید محمد حسن، القواعد الفقهیه، قم: نشر الهادی، ۱۳۷۷، جلد دوم
۴. بدری تحسین، معجم مفردات اصول الفقه المقارن، تهران: المشرق للثقافه و النشر، ۱۴۲۸ هـ ق
۵. جمعی از نویسندگان، زیر نظر محمود یزدی مطلق، امامت پژوهی (بررسی دیدگاه‌های امامیه، معتزله و اشاعره)، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۱
۶. جوادی آملی عبدالله، نسبت دین و دنیا: بررسی و نقد نظریه سکولاریسم، قم: اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۷
۷. جوادی آملی عبدالله، ولایت فقیه (ولایت فقاها و عدالت)، قم: اسراء، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۱
۸. جوان آراسته حسین، مبانی حکومت اسلامی، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۹
۹. حلی حسن بن یوسف، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه، قم: موسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۰ هـ ق، جلد دوم
۱۰. خاتمی احمد، فرهنگ علم کلام، تهران: انتشارات صبا، ۱۳۷۰
۱۱. خمینی روح الله موسوی، صحیفه امام؛ مجموعه آثار امام خمینی (ره)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۷ جلد چهارم

۱۲. خمینی روح الله موسوی، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دوازدهم، ۱۴۲۳ ق
۱۳. دهخدا علی اکبر، فرهنگ متوسط دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، جلد اول
۱۴. راغب اصفهانی حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، تهران: مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۴، جلد دوم
۱۵. ربانی گلیپاگانی، علی، درآمدی بر علم کلام، قم: انتشارات دارالفکر، ۱۳۷۸
۱۶. سبحانی تبریزی جعفر، محاضرات فی الالهیات، موسسه امام صادق (ع)، چاپ یازدهم، ۱۴۲۸
۱۷. سید محمدباقر صدر، اقتصادنا (موسوعه الشهد الصدر ج ۳)، مرکز الأبحاث والدراسات التخصصیة للشهد الصدر، قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ هـ ق
۱۸. شمس الدین محمد مهدی، فی الاجتماع السیاسی الاسلامی، بیروت: الموسسه الدولیه للدراسات و النشر، ۱۴۱۲ هـ ق
۱۹. شهید ثانی زین العابدین بن علی، منیة المريد، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ هـ ق
۲۰. صالحی محمدجواد، دموکراسی و اعتبار رأی اکثریت در اسلام، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قابل دسترسی در تارنمای مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما
۲۱. طباطبایی سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴، جلد پنجم و جلد بیستم
۲۲. عبدالرحمان محمود، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهيّة، قاهره: دارالفضيله، بی تا، جلد سوم
۲۳. عمید زنجانی عباس علی، فقه سیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۲
۲۴. عمید حسن، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات راه رشد، چاپ اول، ۱۳۸۹ قاضی ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: میزان، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۳
۲۵. قرائتی محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳، جلد پنجم

۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ ق، جلد اول
۲۷. مجلسی محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، جلد پنجاه و هشتم
۲۸. مجلسی محمدباقر، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق، جلد چهارم
۲۹. محقق داماد سید مصطفی، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم ۱۴۰۶ هـ ق، جلد دوم
۳۰. محمدی علی، شرح کشف المراد، قم: دارالفکر، ۱۳۷۸
۳۱. مصباح یزدی محمدتقی، نظریه سیاسی اسلام، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ ششم تابستان ۱۳۹۱، جلد اول
۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، چاپ چهاردهم، زمستان ۱۳۸۰، جلد اول و دوم
۳۳. مصباح یزدی، مرتضی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، چاپ بیست و نهم، ۱۳۹۱
۳۴. مصطفوی سید محمد کاظم، مائه قاعده فقهیه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا، جلد ۱
۳۵. مطهری مرتضی، مجموعه یادداشت‌های استاد مطهری، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۹، جلد هفتم
۳۶. معین محمد، فرهنگ فارسی، جلد چهارم، انتشارات امیرکبیر، چاپ بیست و پنجم، ۱۳۸۸، جلد اول
۳۷. مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، جلد ۲۲
۳۸. مکارم شیرازی ناصر، شرح نهج البلاغه، اصفهان: مؤسسه تحقیقات و معارف اهل بیت (ع)، بی تا
۳۹. منتظری حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الحکومة الاسلامیه، قم: تفکر، ۱۴۰۹ ق، جلد ۱

۴۰. منتظری حسین علی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، تهران: مؤسسه کیهان، ۱۴۰۹ هـ.ق، جلد ۱

۴۱. موسوی خلخالی سید محمد مهدی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، ترجمه جعفر الهادی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ ق

تارنما:

1. <http://farsi.khamenei.ir/>

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و ظایف اسلامی و ملی خود
را ایفا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزهشکده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد
قرنی، کوچه خسرو، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir